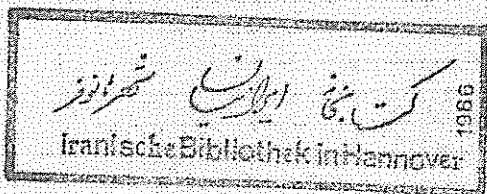


7.3.96



۷

پیام فدائی

دوره جدید سال دوم

آذر و دی ۷۴

ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

حقوق پناهندگی، آماج یورش بورژوازی

دولت انگلیس از اواخر اکتبر با سرعت مشغول تصویب یک رشته قوانین جدید ضدپناهندگی است. مطابق قوانین تازه که در نوع خود در این کشور کم نظیر هستند، در طول مدت زمانی برابر با یکسال تمامی مزایای اجتماعی نظیر مسکن، آموزش، بهداشت و از هزاران پناهجو سلب خواهد شد. تخمین زده میشود که دامنه تغییرات اخیر که بر اثر فشارها و مقاومت های اولیه تا ماه فوریه به تعویق افتاده ۲۰ هزار تن را در بر خواهد گرفت. با تصویب قطعی و اجرای عملی طرح - که از هم اکنون نیز در برخی ادارات مربوطه "تمرین" میشود - در مرحله اول حدود ۱۳ هزار پناهجو و با تکمیل

در صفحه ۳

تبلیغات علنی برای "عملیات پنهانی"

سرانجام پس از یک سلسله مذاکرات بین مقامات دولت کلینتون و اعضای مجلس نمایندگان و سنای آمریکا، طرح اجرای یک برنامه پنهانی عملیاتی علیه جمهوری اسلامی به تصویب رسید. براساس این لایحه یک بودجه ۲۰ میلیون دلاری در اختیار سازمان جاسوسی آمریکا CIA قرار میگیرد تا در جهت "میانته رو کردن" جمهوری اسلامی به کار رود. هدف این طرح تلاش در جهت "متعادل ساختن" رفتار رژیم و از جمله به وجود آوردن و تقویت "مخالفان جدید" و نه سرنگونی جمهوری اسلامی اعلام شده است.

انتخابات شورا

چگونه ای از شکر و بیخاک طبقه کارگر

در صفحه ۲۲

بورژوازی و تخریب محیط زیست

در سالهای اخیر در همه جا از این امر که پیشرفت صنعت و تکنولوژی باعث نابودی منابع طبیعی و تخریب محیط زیست گشته صحبت میشود و ضرورت حفاظت از منابع حیاتی کره زمین با شدت مورد تاکید قرار میگیرد. مسلماً تا آنجا که تحقیقات علمی بیانگرند، تخریب محیط زیست و آلودگی است که در حال حاضر نیز روی زندگی میلیونها انسان منفی خود را به جای گذاشته و باعث مخاطرات زیادی گشته است ولی آنچه در بحث

در صفحه ۸

در این شماره میخوانید:

* برنامه "لایحه مجازات اسلامی" ۳۲ * نایک و مستعمره جدید ۲۶

* نامه ای از یک رفیق ۱۸ * گزارشی از انتخابات در ترکیه ۲۲

* نویسنده هلندی تجربیاتی به جوخه اعدام سپرده شد ۲۰

* در آلهای ادعاهای اخیر "کمیته خارج از کشور" ۱۳

متعاقباً مجلس شورای اسلامی رژیم نیز طرح بودجه ای را برای مبارزه با آمریکا در نظر گرفت و به ترتیب سار دیگر جنگ زرگری فیمابین

در صفحه ۲

تبلیغات علنی برای "عملیات پنهانی"

از صفحه ۱

دو طرف بالا گرفت و عربده های ضد امپریالیستی سردمداران رژیم فضای کشور را انباشته نمود.

البته مردم ایران پیش از این، در جریان تعویض هیات حاکمه و روی کار آمدن دولت رفسنجانی پس از پایان جنگ ایران و عراق، داستان "میانه روشن" جمهوری اسلامی را تجربه کرده اند.

در آن زمان امپریالیسم آمریکا با سازماندهی یک کارزار تبلیغاتی حساب شده، در همه جا کوشید تا دارودسته رفسنجانی را بعنوان چهره "معتدل" و "میانه رو" جمهوری اسلامی معرفی کند. نتیجه این تبلیغات تحویل میلیاردها دلار قرض با کمک دولت رفسنجانی به خلقهای محروم و بالنتیجه مستحکم کردن قید و بندهای سلطه امپریالیستی بر جامعه بود. مردم ایران در آن زمان علاوه بر تمامی مصائب، تحت حکومت رفسنجانی باصطلاح "میانه رو" در عین حال با یکی از شدیدترین امواج سرکوب و کشتار وحشیانه توده ای روبرو شدند. بوقوع رفسنجانی نیز همان سیاستهای ضد خلقی ای را پیش برد که دولت موسوی قبلا عهده دار انجامش بود.

در نتیجه این حقیقت بیش از پیش برای توده های آگاه ما روشن شد که رژیم جمهوری اسلامی در چارچوب سیستم امپریالیستی موجود تحت هیچ عنوانی امکان استحاله یافتن و میانه رو و معتدل شدن را ندارد و امپریالیستها از آن دروغپردازیها اهداف غارتگرانه خود در آن برهه مشخص را تعقیب مینموندند. امروز یک بار دیگر در شرایط متفاوت و با انگیزه ها و اهداف دیگری داستان کهنه "میانه رو کردن" رژیم جمهوری اسلامی مطرح شده است. آنهم توسط سازمان جاسوسی آمریکا CIA. بر این مینا ماشین تبلیغاتی امپریالیسم بار دیگر به راه افتاده تا در افکار عمومی این باور را بیروارند که جمهوری اسلامی با سیاستهای "افراطی" خود "منافع آمریکا" را بطور جدی "تهدید" میکند و فراتر از آن جمهوری اسلامی "خطرناکترین" کشور در جهان میباشد (لفظی که اولین بار توسط کینگریج، رئیس کنگره آمریکا به کار برده شد). مطابق این تبلیغات و بر مبنای چنین استدلالی است که امپریالیسم آمریکا تصمیم به

"معتدل ساختن" رژیم جمهوری اسلامی گرفته و ۲۰ میلیون دلار هم به این مساله اختصاص داده است. داستان فوق از همان ابتدا با تناقضات و ابهامات اساسی روبروست. بطور مثال باید پرسید که اگر بواقع از نظر امپریالیسم آمریکا، جمهوری اسلامی "خطرناکترین" کشور جهان است و منافع آمریکا را بطور جدی مورد تهدید قرار میدهد، چرا آمریکا صرفا خواستار معتدل ساختن رژیم جمهوری اسلامی است و نه سرنگونی آن؟! مگر این آمریکا نبود که تحت عنوان نظم نوین جهانی حکمران وقت هائیتی را مجبور به واگذاری قدرت به یکی از دیگر از نوکران خود نمود و مگر نیروهای نظامی امپریالیسم آمریکا نبودند که با اشغال پاناما رئیس جمهور این کشور را در پایتخت دستگیر و روانه واشنگتن نمودند؟ حال چه شده است که علیرغم تاکید بر این امر که جمهوری اسلامی خطرناکترین حکومت دنیاست رسماً و کراً اعلام میکند که به هیچ وجه خواستار سرنگونی این رژیم نیست و تنها قصد دارد بعضی از سیاستهای "افراطی" آن را تعدیل نماید!!

نکته سوال بر انگیز دیگر در رابطه با اختصاص ۲۰ میلیون دلار برای عملیات پنهانی CIA در مورد جمهوری اسلامی آن است که چرا در شرایطی که همواره برنامه های سازمانهای جاسوسی مخفی نگاهداشته میشود و اصولاً مخفی کاری در اینگونه برنامه ها یکی از شروط موفقیت آنهاست، اکنون دولت آمریکا این موضوع را با بوق و کرنا به اطلاع همگان میرساند؟ مگر CIA همواره مشغول توطئه بر علیه منافع طبقه کارگر و خلقهای جهان نیست؟ حال چرا باصطلاح اقدامات "پنهانی" CIA که قرار است بزودی بر علیه جمهوری اسلامی آغاز شود به صورت یک سوزنه تبلیغاتی درآمده است؟ و بالاخره آیا اگر رژیم جمهوری اسلامی واقعا خطری - آنهم خطر بسیار جدی ای که مورد ادعاست - متوجه منافع امپریالیسم آمریکا مینمود، CIA اینچنین با رژیم مزبور معامله میکرد؟

با قرار دادن سوالات و حقایقی که در اینجا مطرح شد در کنار یکدیگر کاملاً میتوان دریافت که امپریالیسم آمریکا بدون آنکه حقیقتاً طالب مبارزه

بر علیه جمهوری اسلامی باشد از تمهیداتی نظیر اختصاص بودجه برای "معتدل ساختن" رژیم و کارزار تبلیغاتی ای که حول این مساله در همه جا به راه انداخته، این هدف را تعقیب میکند که جمهوری اسلامی را در نقش پیک رژیم بغایت خطرناک با برجستگی هر چه تمامتر برای پیشبرد مقاصد بعدی خود در افکار عمومی مطرح نماید؛ و این اقدام در چارچوب همان سیاستی قابل درک است که از مدتها پیش آمریکا در عرصه بین المللی در حال اجرای آن میباشد: سیاست تراشیدن دشمنان موهوم - که گویا منافع آمریکا را مورد تهدید قرار میدهند - قرار دادن آنان به جای خطر شوروی در دوران جنگ سرد.

در توضیح اهمیت سیاست مذکور از نقطه نظر آمریکا باید متذکر شد که آنچه که از دیرباز با برجستگی برای امپریالیسم آمریکا مطرح گشته مساله "بنیادگرایی اسلامی" است که سازماندهی اصلی آن نیز از قرار جمهوری اسلامی میباشد. در راستای پیشبرد این سیاست نه تنها امپریالیسم آمریکا به طرق و شیوه های مختلف، عملاً به تقویت بنیادگرایی اسلامی در اقصی نقاط جهان میپردازد، بلکه ماشین تبلیغاتی او نیز از هیچ کوششی برای طرح برجسته و غلو آمیز در مورد باصطلاح خطر موهوم بنیادگرایی اسلامی برای "تمدن غرب" و منافع آمریکا فروگذار نمیکنند. بر این مبنایند با اطمینان گفت که هدف آمریکا از طرح عملیات "پنهانی" بر علیه جمهوری اسلامی، نه "معتدل" کردن رژیم است و نه تضعیف آن. برعکس، این سیاست در خدمت تقویت رژیم جمهوری اسلامی قرار دارد. و اتفاقاً رژیم مزدور جمهوری اسلامی نیز به سبب همیشگی یعنی در جهت فریب توده ها از آن به نفع جلوه دادن خود به عنوان یک رژیم ضد امریکایی و ضد امپریالیست سود میجوید. در آخر باید متذکر شد که اگر سیاست واقعی امپریالیسم آمریکا در تمام ۱۷ سال گذشته تقویت و استحکام پایه های رژیم جمهوری اسلامی بوده است، سیاست توده های آگاه ما در همه حال مبارزه بر علیه این حکومت وابسته به امپریالیسم برای سرنگونی آن و قطع سلطه اربابان امپریالیستش بوده و میباشد. ◆◆◆

حقوق پناهندگی ، آماج یورش بورژوازی

از صفحه ۱

آن در مرحله نهایی حدود ۴۰ هزار تن از پناهجویان به خیابانها ریخته میشوند. آنها دیگر قادر نخواهند بود که از مزایای بیمه اجتماعی، مسکن، آموزش، درمان و بهداشت استفاده کنند. تنها یک راه باقی میماند: زندگی در خیابانها. حزب محافظه کار انگلیس - حزب حاکم - با تصویب این قانون یورش وحشیانه ای را به پناهندگان و همچنین به تمام دستاوردهای دمکراتیک جامعه سازمان داده است. تصویب قوانین ضدپناهندگی اخیر در انگلیس تنها حلقه ای از زنجیره قوانین همسان در سطح اروپا بوده و منعکس کننده رویه و عملکردی است که اکثر دول امپریالیستی در یک دهه اخیر، از آلمان و سوئد و نروژ گرفته تا هلند و فرانسه و بالاخره انگلیس بر علیه پناهندگان اتخاذ کرده اند. به موازات اتخاذ و عملی کردن این سیاست واحد، طبق معمول مطبوعات بورژوازی نیز کارزار تبلیغاتی وسیعی را بر علیه پناهندگان سازمان داده اند. صفحات اکثر این مطبوعات "آزاد" مملو از اکانیبی شده است که مضمون آنها را هجوم پناهندگان قلابی به غرب، بار اقتصادی و هزینه های هنگفت این پناهندگان و بالاخره آنکه اینها چگونه از راههای مختلف از مالیات مردم ارتزاق میکنند، تشکیل میدهد. نگاهی به تم مشترک اکثر این تبلیغات نشان میدهد که چگونه بورژوازی کوشیده است تا با بسط ایده های نادرست افکار عمومی جامعه را در جهت منافع دلخواه خود سازمان و جهت دهد. و متأسفانه برغم جوهر ریاکارانه تبلیغات فوق و به رغم تمامی حقایق موجود کارزار مزبور در میان حداقل بعضی اقشار اجتماعی که بویژه بیشتر از همه زیر فشارهای اقتصادی اجتماعی قرار دارند، تا حدودی کارساز افتاده است. مبالغه نیست هر آینه گفته شود که جنگ روانی فوق بر علیه پناهندگان به خاطر ابعاد و شدت آن حتی در میان خود پناهجویان محروم نیز گوشه های شنوایی یافته است. با توجه به این واقعیات است که بر ای نیروهای آگاه و مبارز

باردیگر ضرورت ملاحظاتی در مورد مساله پناهندگی و تبلیغات ریاکارانه بورژوازی در این مورد مطرح میگردد. نوشته حاضر میکوشد تا ضمن بررسی جوانبی از کارزار تبلیغاتی بورژوازی بر علیه پناهندگان و افشای ماهیت دروغین آن، در عین حال برخی از علل هجوم سازمان یافته اخیر دولتهای امپریالیستی به حقوق پناهندگی را توضیح دهد و بر ضرورت دفاع قاطعانه از این حقوق بعنوان بخشی از دستاوردهای دمکراتیک مبارزه طبقه کارگر در کشورهای اروپایی تاکید میوزد.

چه کسی عامل اصلی آوارگی و پناهندگی میلیونها انسان است؟

تبلیغات مرسوم بورژوازی کوچکترین اشاره ای به نقش نظام سرمایه داری جهانی و گرداندگان آن در آواره شدن و پناهندگی خیل عظیم انسانها نمیکند. در عوض اینگونه جلوه داده میشود که اساساً در چند دهه گذشته این کشش امکانات اجتماعی - اقتصادی (ونه فجایع و جنایات بورژوازی در چهار گوشه جهان) بوده است که باعث جذبیّت و هجوم روزافزون پناهندگان از کشورهای فقیر و باصطلاح عقب مانده به این جوامع شده است. بر ای افشای یک جانبه نگری عامدانه و مطلق ایده غیر واقعی فوق کافی است که عدم صحت این ادعا را در مقایسه با بخشی از آمار انتشار یافته از سوی خود مراجع بورژوایی بین المللی ثابت کنیم.

مطابق آماري که اخیراً از سوی کمیساریای عالی سازمان ملل در حقوق پناهندگان انتشار یافته هم اکنون چیزی حدود ۴۵ میلیون پناهجو و پناهنده در سراسر دنیا زندگی میکنند. گفته میشود که از این تعداد تنها حدود ۱۸-۱۷ میلیون نفر بطور رسمی ثبت شده اند. گزارش مزبور میافزاید که بخش قابل توجهی از رقم فوق را زنان و کودکان خردسال تشکیل میدهند. گزارش

مزبور موید آن است که جنگهای خانمان بر انداز، سرکوب و دیکتاتوری رژیمها، بلایای طبیعی و فقر و گرسنگی از عوامل اصلی پناهندگی و آواره شدن میلیونها انسان در جهان امروزی بوده و هستند. حال اگر با کمی تعمق ببینیم که تمام جنگهای خانمانسوز معاصر (نظیر افغانستان، اتیوپی، رواندا، کنیا، جنگ خلیج فارس و بالاخره بالکان) چگونه و توسط چه کسانی به راه افتاده و کنترل و هدایت شده اند و اصولاً منافع چه طبقه ای را تامین کرده اند، اگر ببینیم که در کشورهای تحت سلطه این ضرورت حفظ مناسبات گنبدیده امپریالیستی توسط رژیمهای وابسته است که اعمال مرگ و نیستی و سرکوب و دیکتاتوری عنان گسیخته را بر علیه توده های ناراضی ایجاد میکند، (ایران، ترکیه، کشورهای امریکای لاتین و آفریقا)، اگر ببینیم که این نظامهای سرمایه داری هستند که ضمن استثمار و غارت توده های محروم به نفع اقلیتی ز الو صفت تمام مصائب اقتصادی اجتماعی نظیر فقر و گرسنگی اکثریت جامعه را باعث میشوند، آنگاه روشن خواهد شد که اساساً معضل پناهندگی در جهان امروز زبیده نظام استثمارگرانه سرمایه داری و عوارض ذاتی ناشی از حیات آن نظیر فقر و گرسنگی و جنگ و سرکوب و قحطی و میباشد. در پشت تمام عواملی که بعنوان فاکتورهای صدور پناهنده مشخص شده اند، این چهره سیاه خود نظام سرمایه داری و رژیمهای مدافع آن قرار دارد که برای حفظ این سیستم بهره کشانه و تامین منافع اقلیت استثمارگر حاکم، حیات و هستی میلیونها انسان را در معرض جنگ و کشتار و سرکوب و تجاوز و قرار داده و باعث آواره شدن آنها میگردد. همانگونه که اشاره شد در جنگ تبلیغاتی رسانه های بورژوایی بر علیه پناهندگان به هیچکدام از این حقایق کوچکترین اشاره ای نمیشود. در عوض آنها ادعا میکنند که گویا اروپای غربی و مردم کشورهای آن پذیرای بار سنگین ناشی از

حضور تعداد کثیری از دهها میلیون پناهجوی موجود هستند. این نیز یک ادعای بی پایه است. بنا به خود آمار سازمان ملل مجموع پناهندگان موجود در کشورهای اروپای غربی حدود یک سوم آمار پناهندگان ثبت شده یعنی رقمی در حدود ۶-۵ میلیون است. به عبارت دیگر اگر تمام پناهندگان موجود در کشورهای اروپایی را جمع ببندیم میزان آنها حتی از تعداد پناهجویان موجود تنها در دو کشور ایران و پاکستان نیز کمتر است. لیکن از این جنبه مساله که بگذریم، این واقعیتی است که در طول سالهای بعد از جنگ جهانی دوم ما با افزایش موج مهاجرت به اروپا روبرو بوده ایم. رسانه های تبلیغاتی غرب در جریان کارزار تبلیغاتی خود بر علیه پناهندگان از این واقعیت نیز بدون اشاره به علل آن مستمسکی ساخته اند تا نشان دهند که "اروپا" و مردم آن چگونه قربانی منفعت طلبی مهاجرین و پناهندگانی شده اند که به خاطر راحت طلبی و استفاده از مزایای اجتماعی - اقتصادی بهتر به اروپا حمله کرده اند. این نیز یک جعل دیگر در تاریخ است. همه میدانند با پایان جنگ جهانی دوم دول امپریالیستی اروپا برای بازسازی ویرانیهای عظیم ناشی از تلاشهای جنایتکارانه برای تقسیم مجدد جهان در بین خود به شدت با کمبود منابع و بویژه نیروی کار ارزان مواجه بودند. اگر صفحات مطبوعات بورژوازی در آن دوران را ورق بزنیم خواهیم دید که در آن دوران حتی تبلیغات فراتنی هم در جریان بود تا مهاجران را به عنوان نیروی کار به کشورهای اروپایی جذب کنند تا از بابت استثمار وحشیانه آنها چرخهای اقتصادی را بچرخانند. در آن زمان از پناهجویان و مهاجرین برای آمدن به این کشورها حتی دعوت میشد. آنها را با دسته های گل و شیرینی استقبال میکردند. بورژوازی در مورد مزایای اجتماعی نظیر خانه و بهداشت و آموزش با آنها چانه نمیزد. حتی هزینه های گزافی صرف بوجود آوردن نهادهای بوروکراتیکی میشد که در راستای سیاستهای طبقه حاکم امور مهاجرین و پناهندگان را در سطح بین المللی رتق و فتق و هماهنگ سازد. بطور مثال ۲۰ هزار پناهجوی ویتنامی که دولت آلمان ظرف یکی دو سال گذشته تصمیم به

خراج آنها گرفته است از زمره آن "مهمانان" قدیمی ای هستند که در بدو ورود از آنها با گل و شیرینی استقبال شده و سپس نیروی کار خود و حتی پدرانشان در بازار بورژوازی در چند دهه گذشته مورد شدیدیترین استثمار و غارت قرار گرفت. ترکها در آلمان و انگلیس، الجزایری ها در فرانسه نمونه های دیگری هستند که وجود آنها در چند دهه گذشته چه بعنوان نیروی کار ارزان و یا عامل گسترش صفوف ارتش ذخیره کار و چه در عرصه های دیگر منبع سود سرشاری برای بورژوازی حاکم در کشورهای اروپایی بوده است. اینها تنها جزیی از حقایقی هستند که در کارزار تبلیغاتی اخیر بورژوازی بر علیه پناهندگان عاقدانه پنهان نگاه داشته میشوند. برغم این تلاش ریاکارانه، شواهد به روشنی نشان میدهند که این طمع ورزی و استثمارگری بورژوازی و فجایع ناشی از حاکمیت آن است که امروزه میلیونها انسان محروم را در بدر و بی خانمان کرده و بخش بسیار ناچیزی از آنان را هم بار دیگر برای تامین منافع غارتگرانه خود به کشورهای مترویل سوق داده است. امروز نیز در جریان هجوم بورژوازی به طبقه کارگر و دستاوردهای نمکراتیک جامعه نظیر حق پناهندگی، باز هم همین پناهندگان قربانی به صورت مستمسکی در دست بورژوازی درآمده اند که طبقه حاکم با استناد به وجود آنها میخواهد ریشه تمام مصائب و مظالم رنگارنگ ناشی از حاکمیت خویش را بد آنها نسبت دهد.

پناهنده عامل نابسامانیهای اقتصادی در اروپا یا ابزار سیاسی برای طبقه حاکم

همانگونه که اشاره رفت تصویری که تبلیغات ریاکارانه بورژوازی در کشورهای اروپایی از پناهنده ارائه میدهند، ملهم از این ایده کاملا کذب است که گویا وضعیت دشوار اقتصادی مردم در اروپا ناشی از حضور افسارگسیخته پناهندگان و تصرف امکانات اجتماعی این کشورها نظیر حق کار و مسکن و آموزش و توسط آنان است. این تصویری کاملا جعلی از پناهنده در رسانه های ارتباط جمعی

اروپایی است. اولاً مراجعه به آمار رسمی خود دولتها در تمام کشورهای مزبور نشان میدهد که پناهندگان اصولاً در ساختار جمعیتی فاقد وزن چشمگیری هستند. تبلیغاتی که در مورد بار اقتصادی ناشی از حضور آنان رواج میدهد نیز به نوبه خود بوج است. بطور مثال در انگلیس که در ضمن دارای یکی از کمترین رقم پناهندگان در تمام اروپاست، تمام مخارجی که دولت برای "تامینات اجتماعی" پناهندگان متحمل میشود یک دهم از یک درصد (یعنی حدود یک هزارم) کل هزینه ای است که انگلیس برای تامین مخارج اجتماعی کل جامعه در نظر گرفته است. اما در همین حال همه میدانند که پناهندگان در انگلیس منبع سرشار کار ارزانی هستند که بنابه آمار موجود، حداقل صنعت عظیم توربسم در این کشور از آنها تغذیه میکند.

حال بگذارید از جنبه ای دیگر موضوع را مورد توجه قرار دهیم. این درست است که بورژوازی کشورهای پناهنده پذیر - البته در همه جا - پول بسیار اندکی (تنها سرسوزنی از ارزش اضافه هنگفتی که از بابت استثمار طبقه کارگر در دست او متمرکز شده) را در اختیار پناهنده قرار میدهد، تا او به نوبه خود به زحمت قادر گردد به تامین حداقلی از نیازهای زندگی نظیر خوراک و پوشاک و مسکن بپردازد. اما این تنها یک جنبه مساله است. از جنبه دیگر باید توجه کرد که در نظام سرمایه داری برای آنکه از بابت کالاهای تولید شده و خدمات عرضه گشته سودی حاصل شود، اصولاً باید مصرف کننده ای هم وجود داشته باشد که در مقابل دریافت کالا و خدمات پولی بپردازد. در این نظام میلیونها کارگر و رنجبر و خانواده هایشان که مورد استثمار سرمایه داران قرار دارند، در عین حال نقش مصرف کننده کالاهای بورژوازی را هم دارند. با وجود آنهاست که بورژوازی قادر به آب کردن کالاهای خود و کسب سود از طریق تکرار سیکل اقتصادی "تولید به مصرف" میگردد. در این چارچوب پولی هم که به پناهنده پرداخت میشود با مصرف شدن در بازار بورژوازی توسط پناهنده، کسب و کار بورژوازی را رونق میدهد. پناهندگان در بازار بورژوازی نه تنها

ضرری به کسب و کار او نمی‌زند بلکه در نقش مصرف‌کننده به او سود هم می‌رسانند. در همین رابطه تحقیقات انجام شده توسط یک نشریه آلمانی به نام Zeit نشان می‌دهد که پناهندگی به یک کسب و کار میلیاردی برای اقتصاد آلمان بدل شده است. این نشریه اضافه می‌کند که دولت در سال ۱۹۹۱ برای هر متقاضی پناهندگی ۱۵ هزار مارک پرداخته است. از این مبلغ ۸ هزار مارک به شخص متقاضی و ۷ هزار مارک بقیه به نهادهایی که به امور پناهندگان رسیدگی می‌کنند پرداخت شده است و به این ترتیب دوباره وارد اقتصاد خود آلمان شده است. همان مبلغی هم که متقاضیان مستقیمان دریافت داشته‌اند سرانجام خرج پوشاک، مواد غذایی و سایر ملزومات گشته و به این اعتبار دوباره وارد سیکل اقتصادی شده است. نشریه Zeit مطرح می‌کند: "پولی که دولت برای متقاضیان پناهندگی می‌پردازد، اقتصاد بومی را تغذیه می‌کند. به این ترتیب مالیات عزیز آلمانی که برخی عوام می‌گویند که متقاضیان پناهندگی آن را بالا می‌کشند دوباره از یک حساب بانکی آلمانی سر در می‌آورد" (۱۵ ژانویه ۹۲) در ادامه گزارش، روزنامه Zeit نشان می‌دهد که "همه از وجود پناهندگان سود می‌برند. پناهندگی از طرفی کار ایجاد می‌کند و از طرف دیگر از طریق عرضه کار ارزان به شرکتها و صاحب کاران (بخوان سرمایه داران) سود می‌رساند."

موسسه تحقیقاتی اقتصادی در Essen نیز طی گزارشی نشان داده است که بین سالهای ۹۱-۱۹۸۸ مهاجرت باعث افزایش تولید اجتماعی به میزان ۳/۵ درصد در آلمان شده است. به عبارت دیگر ۹۰ میلیارد مارک تولید اجتماعی سال ۹۱ به علت کار و فعالیت خارجیان در این کشور حاصل شده است. در مقابل کل مخارج مربوط به نگهداری و حضور مهاجران اعم از مخارج آموزش و مسکن و کمک هزینه و درمان در همین مدت معادل ۵۷ میلیارد مارک بوده است.

به همین ترتیب تحقیقات انجام شده در سوئد نیز در سال ۱۹۸۷ روشن کرده است که دولت سوئد بابت وجود هر پناهنده بالای ۱۶ سال در این

کشور حدود ۱۲ هزار کرون سود برده است.

واضح است که آمار فوق تنها گوشه ای از واقعیات مربوط به بار اقتصادی ناشی از حضور پناهندگان را به نمایش می‌گذارد. اما همین مختصر کافی است تا کذب ادعاها و القائلت مبلغین بورژوازی در مورد اینکه گویا لکثر پناهندگان موجود لت بی مصرف و تبیل و بیکاره ای هستند که از قبل مالیات مردم کشورها را پناهنده پذیر ارتزاق می‌کنند، روشن شود. اما اگر در حقیقت امر پناهندگان عامل مصایب و مشکلات اقتصادی اجتماعی حدت پاینده در کشورها می‌ترویل نیستند، چرا طبقه حاکم و دستگاه تبلیغاتی اش به این شدت به طور سیستماتیک و سازمان یافته تقریباً در تمام اروپا به حقوق پناهندگی هجوم برده سعی می‌کنند آنها را در افکار عمومی مسبب نابسامانیهای موجود جلوه دهند. در پاسخ به این سوال علل چندی را میتوان برشمرد. اما باید توجه داشت که بیش از نکر هر دلیلی نباید این نکته فراموش شود که هجوم به حقوق پناهندگی خود بخشی از یورش وسیعتری است که امپریالیستها و بورژوازی در تمام عرصه ها بر علیه طبقه کارگر و دستاوردهای مبارزاتی او در جوامع مترویل بویژه پس از پایان جنگ سرد سازمان داده اند. حق پناهندگی و تمامی مزایای آن نیز هیچگاه نه محصول بتل و بخشش و جو انمردی بورژوازی بلکه دستاورد سالها مبارزه و جانفشانی طبقه کارگر و توده های محروم اروپا در جریان مبارزه اقتصادی-سیاسی شان با بورژوازی حاکم بوده است. اکنون اولاً بورژوازی می‌کوشد این حق دمکراتیک را مانند تمام حقوق دیگر از توده ها سلب کرده و تا حد امکان آن را محدود سازد.

در ثانی اکنون اوضاع اقتصادی بورژوازی بر غم تمامی تبلیغاتش حتی با چند دهه گذشته نیز تفاوت های فراوانی کرده است. از جمله این تفاوت ها رشدیابی بحران اقتصادی و رکود سنگینی است که بر غم تمام ادعاها و طبقه حاکم هر روز به گونه ای سهمگین انعکاس خود را در تمام عرصه ها به نمایش می‌گذارد. اخر اجهای روز افزون، تعطیلی کارخانجات و

موسسات مختلف، رشد بیکاری، تورم و گرانی، قطع و کاهش شدید در میزان مزایای اجتماعی و دولتی و..... بیانگر جلوه هایی از دامنه این بحران میباشند. وعده و وعیدهای دولتمردان مبنی بر وقوع بهبود در اوضاع اقتصادی هر روز بیشتر بوج بودن خود را به عموم نشان می‌دهند. این اوضاع به رشد نارضایتی و اعتراضات طبقه کارگر و توده های ناراضی در مقابل بورژوازی دامن زده و طبقه حاکم را تقریباً در همه جا با رشد و تعدد اعتصابات و اعتراضات توده های محروم مواجه ساخته است. در مقابله با این وضعیت، بورژوازی علاوه بر استفاده از تمام تمهیدات موجود بر علیه جنبش اعتراضی، با تمام توان تبلیغاتی خود می‌کوشد که اذهان عمومی را از نقش سیستم بعنوان علت اصلی مصائب و مشکلات موجود منحرف سازد. معضل "پناهنده" یکی از دستاویزهای موجود و حلقه ضعیفی است که بورژوازی امپریالیستی و دستگاههای تبلیغاتی اش با تمرکز بر روی آن می‌کوشند تا علت مشکلات اقتصادی-اجتماعی زائیده سیستم را به وجود آنها نسبت دهند و افکار عمومی را بر علیه آنها - و نه بر علیه بورژوازی بعنوان مسبب اصلی این نابسامانیها- بشورانند. با این توصیف پناهندگان در دست بورژوازی بعنوان یک ابزار سیاسی برای پیشبرد منافع ضدحلقی طبقه حاکم درمیآیند. پناهنده در سرزمین خود اولاً قربانی مصائب ناشی از دیکتاتوری امپریالیستی از جنگ و سرکوب و کشتار گرفته تا فقر و قحطی و گرسنگی است. هنگامی هم که سرمایه داران زالو صفت به خاطر مصالح سودجویانه شان به او احتیاج دارند، برای استثمار و بهره‌وری از نیروی کار ارزان او تمام تسهیلات لازمه برای ورود او به کشورهای پناهنده پذیر را آماده می‌کنند. اکنون نیز که بورژوازی بر علیه طبقه کارگر و جبهه او وارد یک دوره تهاجم همه جانبه به تمام دستاوردهای مبارزاتی و دمکراتیک جامعه و از جمله حق پناهندگی شده است، در زمانی که بورژوازی بیش از پیش با بحران اقتصادی، رکود و اعتراض توده ای مواجه است، برای فریب توده ها باز هم این پناهنده است که آماج حمله قرار میگیرد و توسط دستگاه های تبلیغاتی

بعنوان مسبب اوضاع بدکنونی معرفی میشود. پناهنده در دست بورژوازی مرغ عزا و عروسی است. اکثریت آنها چه در زمان رونق بساط سرمایه داری و چه در زمان رکود آن، در سطح "خط فقر" موجود در کشورهای اروپایی زندگی میکنند. بورژوازی نیروی کار آنها را با سهل ترین شرایط استثمار کرده و اکنون نیز در زمان تشدید بحران بیش از هر زمان بدیهی ترین حقوق آنها را در معرض دستبرد و چپاول قرار داده است. پناهندگان در حالی توسط بورژوازی و رسانه های جمعی دروغپرداز آن مورد تهاجم قرار گرفته اند که در مواجهه با عوارض بحران اقتصادی نظام سرمایه داری یکی از آسیب پذیرترین اقشار هستند و بیش از همه از عواقب آن رنج میبرند. این حقایق برخلاف فریادهای رسانه های بورژوایی نشان میدهد که پناهنده نه مسبب اوضاع وخیم اقتصادی موجود در کشورهای اروپایی، که از قربانیان آن بوده و میباشند.

از سوی دیگر، طبقه حاکم در انگلستان و سایر کشورهای اروپایی از تهاجم شدید اخیر بر علیه حقوق پناهندگی منافع دیگری نیز تعقیب میکنند. در سالهای اخیر بویژه در حاشیه بحثهای مربوط به مسائل وحدت اروپا و از میان

برداشته شدن مرزها، کارشناسان بورژوازی مرتباً به طبقه حاکم هشدار داده اند که اروپا با چشم انداز جابجایی های بزرگ جمعیتی از شرق به غرب روبروست و این امر به زعم آنها "تثبات جمعیتی" اروپا را با خطر مواجه خواهد ساخت. با این وصف مساله پناهندگی و تنظیم و هماهنگ کردن سیاستها در این مورد بویژه از اولین سالهای دهه ۹۰ در اکثر نشستهای دول اروپایی برای نیل به اروپا واحد همواره جای معینی را به خود اختصاص داده است. بطور مثال در ژانویه سال ۹۵ در آستانه نطق رئیس وقت جامعه کشورهای اروپایی "سانته" که قرار بود در خصوص سیاست جامعه اروپا نسبت به کنترل مرزها صحبت کند، تبلیغات وسیعی حول مساله پناهندگی و مهاجرت در انگلستان به راه افتاد. در همان زمان چارلز واردل مدیر کل وزارت تجارت بعنوان اعتراض علیه هجوم ۱۵ میلیون پناهنده و مهاجر از اروپا به انگلستان در صورت تحصیل برداشتن کنترل مرزی به انگلستان از سمت خود استعفا داد. متعاقب آن دولت انگلیس به سرعت رشته قوانین جدیدی را بر علیه حقوق پناهندگی سازمان داد که از جمله آن تسریع رسیدگی به پرونده ها و افزایش دادن جوا ب منفی به درصد بسیار زیادی از پناهجویان در حال انتظار بود.

اللیته دولتهای بورژوایی هیچگاه به جنبه اصلی مساله یعنی علل "جابجایی های جمعیتی" که همانا مصائب ناشی از حاکمیت دیکتاتوری های امپریالیستی در اقصی نقاط جهان است اشاره نکرده اند. اما آنها سخت در تلاشند تا با تصویب قوانین جدید ضدپناهندگی این پیام را منتشر کنند که در اروپای بدون مرز، جایی برای سیل پناهندگانی که تخمین زده میشود به خاطر گرسنگی و جنگ و سرکوب و فقر و قحطی مجبور به مهاجرت میشوند، در نظر گرفته نشده است. به این ترتیب بورژوازی در حالیکه خود عامل اصلی مهاجرت ها و پناهندگی است، در همان حال بر علیه میلیونها پناهجوی قربانی نظام سرمایه داری قوانین سرکوبگرانه جدید به تصویب میرساند و اعمال فشار بیشتری را بر علیه آنها روا میدارد.

معضل پناهندگی و آوارگی میلیونها انسان تحت ستم، همچون تمامی نابسامانیهای دیگر جامعه انسانی امروز، نتیجه حاکمیت غارتگرانه نظام سرمایه داری و فجایع ناشی از آن است. امروز در شرایطی که بحران اقتصادی و پیامدهای آن، برغم تمام تبلیغات بورژوایی، تاز و بود نظام امپریالیستی را فرا گرفته، در شرایطی که بورژوازی بر بستر تحولات جهانی و پایان



تأمین خواست توده ها میکوشد که با فریبکاری در صفوف آنها نفاق افکنده و صفوف خلق را در مقابل یکدیگر قرار دهد. در سنگر و جبهه طبقه کارگر بعنوان یک وظیفه مبارزاتی باید در همه جا و با تمام توان از جنبشهای مترقی ای که بر علیه قوانین ضدپناهندگی جدید سازمان مییابند، پشتیبانی کرد و با توضیح اهداف و مقاصد واقعی بورژوازی در حمله به حقوق پناهندگی چهره ضد خلقی او را در ورای قوانین جدید افشاء نمود.

مسکن و نه پناهنده بلکه سیستم ظالمانه سرمایه داری است. واقعیت این است که حق برخورداری از کار، مسکن، بهداشت و آموزش و یک زندگی فارغ از رنج و محرومیت که طبقه کارگر مدافع پیگیر آن میباشد، حق طبیعی تمامی انسانها صرف نظر از ملیت و نژاد و رنگ پوست و است. این وظیفه جامعه است که به تأمین حداقل خواستهای اقتصادی- اجتماعی مردم و از جمله کار و مسکن و بپردازد. اما بورژوازی به خاطر ماهیت غارتگرانه خود نه میخواهد و نه میتواند که چنین حقوقی را تأمین کند. در نتیجه به فریبکاری دست زده و عامل نبود این حقوق را به پناهندگان نسبت میدهد. بورژوازی به جای

جنگ سرد، هجوم وحشیانه ای را در سطح بین المللی به طبقه کارگر و متحدین او در تمام عرصه ها سازمان داده، حقوق پناهندگی نیز از حمله بورژوازی در امان نمانده است. در مقابل این کارزار و هجوم وظیفه نیروهای آگاه و انقلابی کاملاً روشن است. در همه حال باید ضمن مقاومت در مقابل قوانین جدید ضد پناهندگی، توضیح داد که این قوانین بخشی از هجوم دول امپریالیستی به تمام دستاوردهای دمکراتیک و مبارزاتی طبقه کارگر در این کشورهاست. باید با استفاده از تمام واقعیتهای عینی که عامدانه توسط طبقه حاکم و دستگاههای تبلیغاتی آن پوشیده نگهداشته میشوند توضیح داد که عامل بیکاری و گرنی و کمبود

.....

تسلیت به اسماعیل خوبی

با کمال تأسف مطلع شدیم که اسماعیل خوبی شاعر سرشناس فرزند خود را در حادثه ای جانگداز از دست داده است. ضمن اظهار همدردی با آقای خوبی امیدواریم تا او با ایستادگی و مقاومت خویش به این غم بزرگ نیز فائق آید.



ایستادگی



ره در نفس نسیم، چون بو، ببریم.
با باد، پیام خود به هر سو ببریم.
چندان، چو شکوفه ها، در افتیم به خاک
تاحضرت مرگ را هم از رو ببریم.

سوم اکتبر ۹۲، لندن

بورژوازی و تخریب محیط زیست

از صفحه ۱

و جدل‌های مربوط به محیط زیست معمولاً به آن پرداخته نمی‌شود همانا این امر است که براسستی مسئولیت اصلی در تخریب محیط زیست بعهده کیست؟ آیا رشد تکنولوژی را میتوان به خودی خود عامل این امر قلمداد نمود؟ البته در اینجا و آنجا شنیده میشود که گاه این یا آن کمپانی و حتی بعضی رژیم‌های سیاسی مقصر معرفی میشوند ولی بندرت دیده شده است که سیستم سرمایه داری و یا بورژوازی در کل بمثابه عامل اصلی در از بین بردن منابع حیاتی کره زمین مورد حمله قرار گیرند. دلیل این امر نیز البته روشن است. در جهت انحراف اذهان از مبارزه طبقاتی و همچنین در رابطه با تضاد بین جناحهای مختلف امپریالیستی (*) این عمدتاً نیروهای وابسته به بورژوازی بوده اند که مساله محیط زیست را بابرجمتگی مطرح نموده اند و بالنتیجه تعجب آور نیست که آنها هر عامل دیگری جز بورژوازی را مسبب تخریب محیط زیست قلمداد نمایند. بواقع باید گفت مساله چرایی تخریب محیط زیست و چگونگی حفاظت از آن همچون هر مساله دیگری نمیتواند با پاسخهای گوناگون طبقات و نیروهای سیاسی مختلف مواجه نگردد. (**)

*- در این رابطه مشخصاً باید به تضادهای بین جناحهای بورژوازی که عمدتاً انحصار نفت را در دست دارند با جناحهایی که سرمایه های آنها بیشتر در حوزه انرژی اتمی متمرکز است اشاره کرد که هر یک طرف مقابل را مسئول آلودگی محیط زیست معرفی کرده و در جهت اعمال محدودیت بر فعالیتهای طرف مقابل تلاش می‌ورزند.

** - ولی آنچه اساسی است کوشش در شناخت درست موضوع و پشتیبانی از راه‌حلهایی است که نفع اکثریت توده‌ها را منعکس مینمایند، در این مقاله کوشش میشود مساله از این بعد مورد برخورد قرار گیرد.

برای اینکه به شناخت واقعی از مسببین اصلی تخریب محیط زیست دست یافت لازم است ابتدا به برخی از زمینه‌های این موضوع اشاره کنیم.

از جمله مسائلی که در رابطه با تخریب محیط زیست مورد توجه قرار دارند میتوان به افزایش گازکربنیک موجود در جو زمین اشاره نمود که خطرات ناشی از آن برای زندگی بشر به طرق مختلف مورد تاکید قرار گرفته است.

طبق تحقیقات انجام شده حجم گاز کربنیک در جو زمین در طول یک قرن اخیر ۲۵ درصد افزایش یافته و هم اکنون با روند پنج صدم درصد در سال در حال افزایش است. چنین حجمی از گاز کربنیک نه تنها آلودگی هوارا سبب گشته بلکه باعث گرم شدن جو زمین نیز شده است. این مورد اخیر به نوبه خود ذوب یخ‌های قطبی و بالطبع بالا آمدن سطح آب دریاها را بدنبال آورده است. واضح است که بالا آمدن سطح آب دریاها در روند خود بسیاری از جزایر و مناطق ساحلی را در معرض فرو رفتن در آب قرار داده و به این ترتیب زندگی میلیون‌ها انسان را با خطری جدی مواجه خواهد ساخت.

گزارشات سازمان ملل در رابطه با آلودگی محیط زیست بیانگر این واقعیت است که دوسوم گاز کربنیک تولید شده در جهان حاصل استفاده امریکا و بقیه کشورهای بزرگ صنعتی از سوختهای فسیلی (نفت، بئزین و...) است. و بطور کلی سالانه میلیاردها تن گاز کربنیک بدلیل استفاده بی‌رویه از سوخت‌های فسیلی که برای راه‌اندازی صنایع، حمل و نقل و یا تولید حرارت اماکن مسکونی بکار میرود وارد جو زمین میگردد.

مسئله اگر بحث در همینجا خاتمه یابد - کاری که بسیاری از مدافعین حفاظت از محیط زیست

انجام میدهند - باید با قائل شدن تضادی انتاگونسم بین برخورداری بشر از مزایای رشد تکنولوژی و صنعت و سلامت محیط زیست یکی را انتخاب نمود و به هر حال اولی را عامل تخریب دومی به حساب آورد. بر این مبناست که بسیاری اشک تمساح ریزان بر محیط زیست و تاکید بر حفظ منابع حیاتی کره زمین، یا اساساً به انکار ضرورت رشد تکنیک و صنعت میگردانند و یا در حالیکه ریاکارانه همه خطرات را ناشی از "عصر صنعت و تکنولوژی" قلمداد میکنند از نظارت و کنترل و مهار "تخریب محیط زیست دم میزنند. (***)

واقعیت این است که بین رشد تکنولوژی و صنعت و تخریب محیط زیست به خودی خود یک رابطه مستقیم وجود ندارد بلکه در اینجا چگونگی استفاده از تکنولوژی و راه‌های مقابله با عوارض جانبی بکارگیری یک صنعت و تکنیک است که مساله تخریب محیط زیست را در بعدی که مورد بحث میباشد مطرح ساخته است. یادآوری واقعیت برجسته‌ای در این رابطه به روشن شدن موضوع کمک میکند. برکسی پوشیده نیست که با پیشرفت تکنیک و در نتیجه کشف نیروی اتم امکانات بزرگی در جهت رفاه انسان در مقابل بشر قرار گرفت درحالیکه همین اتم بوسیله بورژوازی به بمبهایی تبدیل گردید که در ژاپن به قیمت جان هزاران انسان تمام شد.

بنابر این همواره باید بین تکنولوژی و صنعت و

*** - اشاره به "بذیع گویی" های رفسنجانی که چندی پیش در رابطه با مساله تخریب محیط زیست گفت: در شرایطی که تخریب محیط زیست و نابود ساختن منابع طبیعی یکی از ستمهای بزرگ عصر صنعت و تکنولوژی به بشریت است موضوع نظارت، کنترل و مهار این خطر روزافزون بیشتر اهمیت مییابد.

آن شیوه تولیدی که این تکنولوژی در چهارچوب آن بکار گرفته شده و در نتیجه چگونگی استفاده از آن را تعیین میکند تفاوت قائل گردید. برای مثال اگر قرار باشد از افزایش گاز کربنیک که همانطور که ذکر شد یکی از عوامل تخریب محیط زیست میباشد، جلوگیری شود میتوان در جهت جایگزین کردن سوختهای دیگری که آلودگی کمتری ایجاد میکنند اقداماتی جدی را سازمان داد و یا صنایع را به استفاده از فیلترهای جلوگیری از آلودگی هوا مجبور نمود. همچنین با توجه به اینکه یکی از حوزه های مصرف سوخت های فسیلی حمل و نقل میباشد، میتوان با ارزان نمودن و گسترش شبکه حمل و نقل عمومی از افزایش تعداد ماشین های شخصی و استفاده از آنها بر ای تمام نقاط شهر بطور دائم جلوگیری نمود و یا استفاده از بنزین هایی که آلودگی بیشتری ایجاد میکنند را متوقف کرده و تولید و استفاده از تومبیلهای گازسوز را بطور جدی تشویق نمود و دهها راه حل دیگر. اما روشن است که چنین اقداماتی با منافع بخشهای بزرگی از بورژوازی در تعارض قرار گرفته و فعالیت آنها را با خطر نابودی مواجه میسازد و به همین اعتبار هم صاحبان سرمایه شنید با چنین اقداماتی مخالفت کرده و از تحقق هر اقدام دیگری که منافع آنها را به خطر اندازد جلوگیری مینمایند.

اساسا در جامعه سرمایه داری تولید برای کسب سود است و این قانون خدشه ناپذیر نظام سرمایه داری میباشد و به همین دلیل هم سرمایه داران برای کسب سود هرچه بیشتر از جمله همواره میکوشند به اشکال مختلف هزینه ای تولید را پائین بیاورند. در نتیجه مسلم است که آنها نمیتوانند با روشهایی که هزینه تولیدشان را افزایش میدهد موافقتی نشان دهند. هم از اینرو از آنجا که هرگونه اقدامی برای حفاظت از محیط زیست (برای نمونه پائین آوردن حجم گاز کربنیک موجود) مستلزم چشم پوشی بورژوازی از بخشی از منافع خود میباشد بنابراین این امر حفاظت از محیط زیست با منافع بورژوازی در تقاض قرار دارد و به همین دلیل هم - در رابطه با مثالی که در اینجا ذکر

شد- کشورهای بزرگ صنعتی که مصرف کنندگان اصلی سوخت های فسیلی میباشند بخاطر مصالح اقتصادی خود نه تنها به هیچ وجه حاضر به کاهش مصرف چنین سوختهایی و یا تلاشی جدی برای جایگزین نمودن آنها با سوخت های دیگری که خطر کمتری برای محیط زیست دارد، نمیباشند بلکه هر روز که میگذرد حجم بیشتری از سوخت فسیلی مصرفی در جهان به این کشورها تعلق میگیرد. برای نمونه تنها در سال ۱۹۸۹ هفت کشور بزرگ صنعتی (*) ۲۳ درصد سوخت فسیلی جهان را مصرف کرده اند و تولید کنندگان اصلی گاز کربنیک در جهان بوده اند.

جای تردید نیست که در جامعه ای که تولید برخلاف قانون جامعه سرمایه داری نه بخاطر سود اقلیتی استثمارگر بلکه بخاطر رفع نیاز مندیهای بشر سازمان یابد و سلامت جامعه و منافع انسانها در صدر فعالیت تولیدی قرار گیرد تولیدکنندگان در شرایطی قرار میگیرند که میتوانند نه تنها عوارض ناشی از بکارگیری تکنیک را به حداقل برسانند بلکه با استفاده از استعداد میلیونها انسانی که در سیستم اقتصادی اجتماعی سرمایه داری منکوب گشته اند امکان مینمایند بزرگترین نوآوریها و اختراعات را به ثبت برسانند. در هم شکستن شیوه تولید سرمایه داری که منتهاست به مانعی در راه رشد نیروهای مولده جوامع بشری تبدیل گشته است آنچنان انقلابی در تکنولوژی به بار میآورد که بشر را قادر میسازد نه تنها از سرچشمه های نعم مادی به وفور سود جوید بلکه به عالی ترین شکلی به حفاظت از محیط زیست که بدلیل آزمندیهای بورژوازی چنین در معرض نابودی قرار گرفته است بپردازد.

البته استفاده بی رویه از سوختهای فسیلی که باعث افزایش گاز کربنیک در جو زمین میگردد تنها یک نمونه از برخورد بورژوازی را به این امر بیان میکند میتوان دهها نمونه دیگر را ذکر کرد مثلا میتوان به تخلیه ضایعات شیمیایی در * - این هفت کشور عبارتند از آمریکا، آلمان، ژاپن، انگلستان، فرانسه، کانادا و ایتالیا.

آب دریاها اشاره کرد که به گزارش سازمان ملل سالانه ۳۳۸ میلیون تن ضایعات شیمیایی در محیط زیست تخلیه میشود که ۲۷۵ میلیون تن آن متعلق به آمریکا میباشد. امری که با وضوح تمام بر نقش بزرگ امپریالیسم آمریکا در آلوده سازی محیط زیست تاکید مینماید. بر اساس همین گزارش تنها در سال ۱۹۸۵ بیش از ۳/۲ میلیون تن نفت خام وارد آبهای دریاها شده که به روند آلودگی دریاها ابعاد هرچه بیشتری بخشیده است و این در حالی است که هر سال ۶/۵ میلیون تن فضولات و ترکیبات سمی وارد آبهای دریاها میشود که بخش بزرگی از آن پساب صنایع کشورهای بزرگ صنعتی میباشد.

برای فریب توده ها و کتمان دستان جنایت کار بورژوازی در ایجاد مصائب ناشی از تخریب محیط زیست برای بشریت، هرازچندگاهی اقدام به تشکیل کنفرانس های بین المللی میشود که البته مصوبات این کنفرانس ها فاقد هرگونه ضمانت اجرایی است در این کنفرانس ها نمایندگان بورژوازی در حالیکه از خطرات نابودی محیط زیست دم میزنند ظاهر ا برای مقابله با این خطر به چاره جویی میپردازند! تنها نگاهی به دست آوردهای یکی از این کنفرانسها کفایت تا نشان دهد که علیرغم جار و جنجال و تبلیغات در رابطه با کوشش در حفظ محیط زیست هیچ اقدام عملی و واقعا موثر در این زمینه به عمل نمیآید.

از ۲۸ مارس تا ۷ آوریل سال گذشته شهر برلین شاهد برگزاری کنفرانس جهانی جو بود یکی از مسایل مهم در دستور جلسه این کنفرانس بررسی مصوبات کنفرانس سال ۱۹۹۲ در ریودوژانیرو بود که در آن تصمیم گرفته شده بود میزان گاز کربنیک در هوا را تا سال ۲۰۰۰ به سطح سال ۱۹۹۰ برسانند. اما حاصل این بررسی تنها نشاندهنده آن بود که با روند موجود نه تنها میزان گاز کربنیک به سطح سال ۱۹۹۰ نخواهد رسید بلکه بطور روز افزون افزایش نیز یافته است. دلیل این امر نیز عدم اقدام کشورهای گوناگون نسبت به تعهداتی بود که قبلا پذیرفته بودند. همین واقعیت یکبار دیگر ثابت میکند که تا سیستم اقتصادی - سیاسی

محیط زیست تا مرگ ۱۳/۵ میلیون کودک در "کشورهای در حال رشد" بدلیل نبود واکسن و بهداشت لازم و سوء تغذیه خلاصه در همه جا چهره واقعی بورژوازی را میتوان دید که ارزشی برای جان انسانها قایل نیست تا دل مشغول حفظ محیط زیست نیز باشد.

بنابراین از آنجا که مسبب اصلی تخریب محیط زیست آزمندی بورژوازی ز لوصفت میاشد روشن است که هرگونه اقدامی برای مقابله جدی با خطراتی که تخریب محیط زیست برای بشریت دربردارد با مخالفت بورژواها مواجه خواهد شد به همین دلیل هم امر جلوگیری از تخریب محیط زیست در چهارچوب نظام موجود پاسخ قطعی نداشته و این مساله به امر نابودی کل نظام انگلی سرمایه داری گره خورده و تنها با نابودی بورژوازی و استقرار نظامی نوین که در آن کلیه سعادت انسان در صدد اهداف جامعه قرار دارد، امر حفاظت از محیط زیست نیز بطور وسیع و واقعی امکانپذیر میگردد.

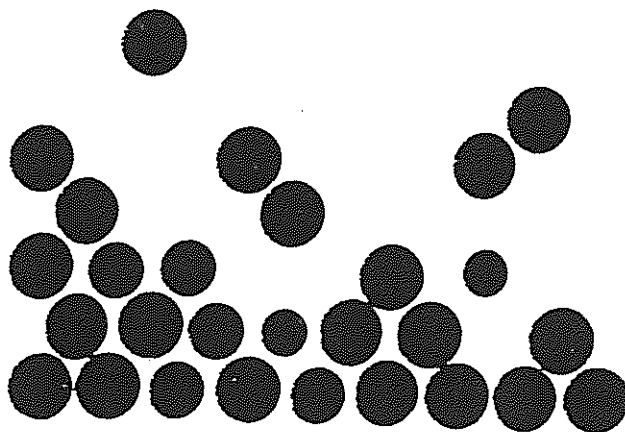
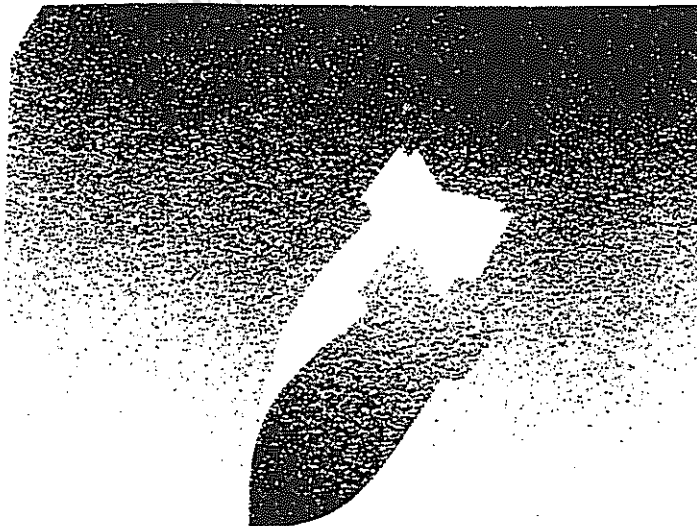
بولاد

سیاسی نیز به اقداماتی متوسل شده و میشود که حاصل آنها علاوه بر مصائب معینی برای توده ها تخریب محیط زیست نیز بوده است. بدو جنگ بزرگ جهانی و صدها جنگ دیگری که در این قرن بوسیله بورژوازی امپریالیستی و بوسیله دولتهای حافظ منافع آن، صرفاً در جهت منافع این طبقه سازمان داده شده است نگاه کنید و عوارض دهشتناک آنها را در کشتار انسانها و تخریب طبیعت بخاطر آورید. از بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی تا بمبارانهای وحشیانه ویتنام از آتش زدن میلیونها بشکه نفت در جریان جنگ خلیج فارس تا دفن تقاله های اتمی و شیمیایی در بیابانها و سواحل کشورهای تحت سلطه خلاصه به هر حوزه ای که نظر بیندازید چهره دامنش بورژوازی را به عنوان مسبب اصلی تمامی فجایع این قرن و از جمله تخریب محیط زیست به عینه مشاهده خواهید کرد.

از کشتارگاههای هیتلر تا بمب های شیمیایی در جریان جنگ ایران و عراق و از مرگ سالانه حداقل ۱۷ میلیون انسان تنها در کشورهای تحت سلطه بدلیل بیماریهای عفونی ناشی از آلودگی

سرمایه داری در جهان حاکم است از چنین کنفرنسهایی چیزی بیشتر از آنکه تا کنون بدست آمده حاصل نخواهد شد. و آنهایی که به چنین کنفرنسهها و چنین راه حل هایی دلخوش میکنند جز نیروهای رفرمیست و سازشکار نمیباشند. همین ها هستند که با طرح این موضوع که خطر تخریب محیط زیست برای هر انسانی جدا از تعلقات طبقاتیش یکسان میباشد، به اهمیت "قرابطاتی" حفاظت از محیط زیست تاکید نموده و بر این اساس تلاش میکنند تا مبارزه برای حفاظت از محیط زیست را به مبرم ترین مساله جامعه کنونی تبدیل نموده و به این وسیله مبارزه طبقاتی را کم رنگ سازند. اینان حتی اگر ایراد و انتقادی به این یا آن کمپانی بورژوایی در رابطه با عدم رعایت مسایل مربوط به حفظ محیط زیست وارد نمایند، هرگز کل سیستم سرمایه داری که رفتار و اعمال کمپانی های بورژوایی در چهارچوب آن عملی میگردد را آماج اصلی حمله خود قرار نمیدهند در حالیکه بورژوازی نه فقط در قالب کمپانی ها و در حوزه اقتصاد بلکه بمثابه الزامات حفظ نظام سرمایه داری در حوزه

درد درد درد درد درد درد درد درد درد درد درد درد درد درد درد درد درد



پیرامون "لایحه مجازات اسلامی"

از صفحه ۳۲

مطابق لایحه مجازات اسلامی "هرکس با هر مراسمی، دسته، جمعیت یا شعبه جمعیتی بیش از دوفقر در دخل و یا خارج کشور تحت هر اسم یا عنوانی تشکیل دهد یا اداره نماید که هدف آن برهم زدن امنیت کشور باشد و محاربات شناخته شود به حبس از ۲ تا ۱۰ سال محکوم میشود". در ماده دوم این لایحه نیز بلافاصله تصریح شده که هر کس در یکی از "لسته ها با جمعیت ها یا شعب "تشکلات فوق عضویت یابد به ۳ تا ۵ سال حبس محکوم خواهد شد. البته لایحه مزبور بندهای دیگری هم دارد که مهمترین آنها را میتوان به این گونه برشمرد: ۳۰ ماه تا یکسال حبس برای تبلیغات علیه نظام جمهوری اسلامی "به هر نحو". ۱۰ ماه تا دو سال حبس و یا تا ۷۲ ضربه شلاق برای "توهین به مقدسات اسلام" و همچنین ۶ ماه تا ۲ سال زندان برای "اهانت" به خمینی "به نحوی از انحاء". سرآخر اینکه "سوء قصد" به جان رهبر و یا هر یک از "روسای قوه سه گانه" و "مرجع بزرگ تقلید" به شرط آنکه سوء قصد کننده "محاربات" نباشد به حبس از ۳ تا ۱۰ سال منجر خواهد شد. قابل ذکر است که در تمام موارد فوق مجلس رژیم مجازاتهای سنگین برشمرده شده را برای کسانی در نظر گرفته که باصطلاح محاربات شناخته نشوند. به این ترتیب در دل لایحه مجازات اسلامی حکومت تصریح شده که حساب محاربین جداست و دستگاه سرکوب رژیم برای از دم تیغ گذراندن "محاربین" حتی نیاز به وضع یا رجوع به قوانینی از نوع لایحه مجازات اسلامی ندارد. بنابراین اگر خوب توجه بکنیم در خواهیم یافت که لایحه مجازات اسلامی بیش از هر چیز وسیعترین افشار توده های عاصی از رژیم جمهوری اسلامی را آماج خود قرار داده است. همانطور که همه میدانند، سالهاست که علیرغم شرایط اختناق حاکم بر کشور و علیرغم تمام کوششهای دستگاههای سرکوب رژیم برای ارباب مردم، توده های مبارز ما در هر موقعیت و فرصتی از

محیط های کار گرفته تا صفهای تهیه ارزاق روزمره، یک دم از افشاگری بر علیه سیستم و رژیم ضدخلفی حاکم باز نایستاده اند. آنها در هر جمع و موقعیتی خشم و نفرت خود را آشکارا بر علیه جمهوری اسلامی و دولت مردان کنونی ابراز میکنند. به آنها ناسزا میگویند، در مورد هر مساله اقتصادی - سیاسی ای بر علیه شان جوک میسازند و به هر طریق ممکن ماهیت ضدخلفی حکومت را افشاء میسازند. تصویب لایحه مجازات اسلامی قبل از هر چیز بیانگر اعتراف سران رژیم به این واقعیت میباشد و نشان میدهد که آنان با وقوف به این حقیقت که حکومت جمهوری اسلامی آماج خشم و نفرت شدید توده ها قرار دارند و مجبور به تصویب قوانین سیاهی از نوع لایحه مجازات اسلامی شده اند تا با توسل به این قوانین عواقب سخت هرگونه "مخالفت" با نظام را - از تشکیل حزب و جمعیت گرفته تا ناسزاهای معمولی و روزمره بر علیه مقامات رژیم - به توده های ناراضی گوشزد کنند. به این ترتیب رژیمی که همواره به دروغ ادعا کرده که در جمهوری اسلامی کسی به جرم مخالفت با رژیم تحت تعقیب قرار نمیگیرد، رژیمی که تمام مخالفتها را به گروههای باصطلاح محاربات و معارض و ضدانقلاب نسبت داده با تصویب لایحه مجازات اسلامی بر علیه توده ها کذب تمام ادعاهای خود در این مورد را نیز به نمایش میگذارد. البته تصویب قوانین ارتجاعی و سرکوبگرانه از سوی جمهوری اسلامی بر علیه توده ها امر تازه و بدیهی نیست. اما تصویب لایحه مجازات اخیر در متن شرایطی که جمهوری اسلامی و جامعه ما در آن قرار دارند، معنا و اهمیت خاص خود را داراست.

واقعیت این است که نظام سرمایه داری وابسته در ایران اکنون با یکی از وخیم ترین بحرانهای سیاسی - اقتصادی خود مواجه است که انعکاس آن را میتوان در شدت فقر و فلاکت، بیکاری، گرانی و تورم موجود در جامعه مشاهده نمود.

همین واقعیت خشم توده های تحت ستم را نسبت به تمامی این مصائب و مسیبتن آن هر چه بیشتر برانگیخته و آنها را هر روز بیشتر از قبل به عرصه مقاومت و مقابله با رژیم حاکم کشانده است. قیامهای خونین چندساله اخیر در مشهد، اراک، شیراز، قزوین و بالاخره اسلامشهر نمودهای روشنی از درجه نارضایتی و نفرت توده های محروم بر علیه دیکتاتوری حاکم و در عین حال پتانسیل مبارزاتی آنها را به نمایش گذارده اند.

در نتیجه رژیم جمهوری اسلامی به خاطر ماهیت ضد مردمی خود و به دلیل ناتوانی ذاتی در حل معضلات جامعه برای مقابله با معضلات فوق و جنبش توده ها اساساً یک سیاست را برگزیده است که همانا سیاست سرکوب، تشدید خفقان و گسترش فضای رعب و وحشت در جامعه و خفه کردن جنبش تودهاست. در همین رابطه میتوان دید که سران جمهوری اسلامی بویژه در ماههای اخیر چگونه با شدتی بیش از قبل به اعمال ضد انقلابی بر علیه توده ها پرداخته اند. آنها با سازماندهی مانورهای گسترده نظلمی زیر نام "نمایش قدرت"، با تقویت دستگاه سرکوب و نیروهای انتظامی، با سازماندهی باندهای سیاه نظیر "انصار حزب الله"، با تشدید یورش به زنان، آتش زدن کتابفروشی ها، حمله به دانشگاهها و حتی تشدید سرکوب مخالفان درونی هیات حاکمه با سرعت مشغول گسترش ابعاد خفقان و دیکتاتوری نظام موجود در تمام عرصه ها هستند.

با این توصیف مقامات حکومت در شرایط رشد روز افزون آگاهی و خشم توده ها مجبور گشته اند که هرگونه امکان اعتراض و ابراز نظر را از مردم به جان آمده بگیرند. تصویب لایحه مجازات اسلامی نموداری از تلاش های سیستماتیک رژیم برای پیشبرد سیاست فوق میباشد. بررسی مواد لایحه مزبور در متن

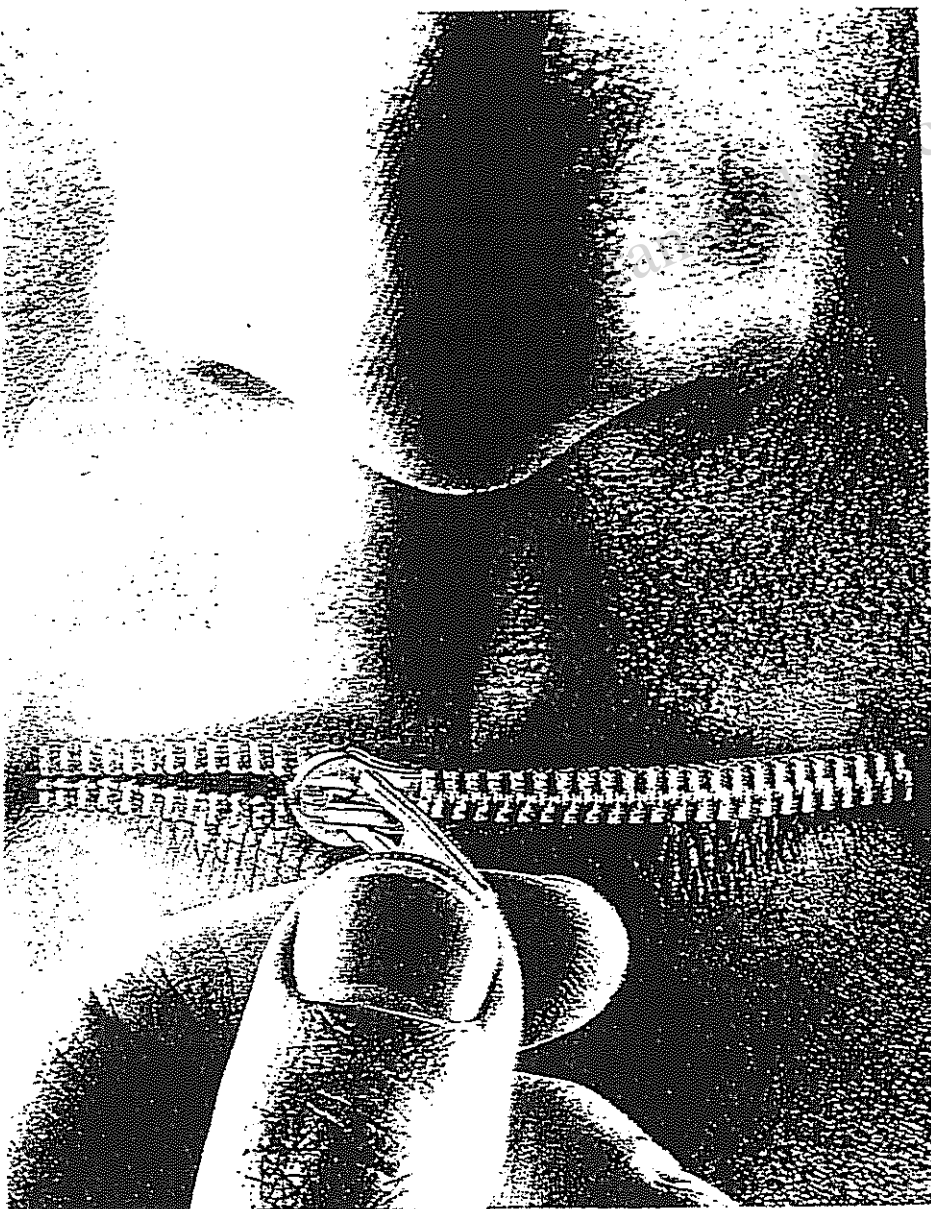
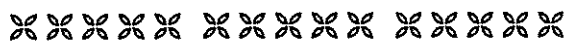
شرایط کنونی در جامعه نشان میدهد که جمهوری اسلامی از ترس لبریز شدن کاسه صبر توده ها و در تداوم سیاست دائمی خود برای حفظ سیستم از جنبش توده ها خود را برای سازماندهی یک تهاجم وسیعتر به تمام عرصه های حیات توده ها آماده میسازد. لایحه مجازات اسلامی تدارک قانونی این تهاجم و حشیانه زیر نام مقابله با "اخلال در امنیت ملی" و است.

با این مستمسک مقامات جمهوری اسلامی از این بین قادر خواهند بود که با چماق قانون، اجتماع حتی ۲ نفر را زیر نام تلاش برای "تشکیل" یا "اداره" جمعیت و "سته" مورد پیگیری و تعقیب و زندان قرار دهند. آنها میتوانند لبراز نفرت بی حد و حصر توده ها از حکومت را "اهانت" به مقدمات اسلام و "انبیاء" و نام نهاده و با عطف به "قانون" ضدخلق خود متخلفین را به زندان و شلاق و حبس محکوم کنند. هرگونه مخالفت و مقاومت در مقابل جنایات رژیم جمهوری اسلامی و نیروهای سرکوب آن زیر لوای "قانون" جدید میتوانند نام "اخلال در امنیت" نام گیرد و مستوجب بدترین عقوبتها از جانب اوباشان رژیم گردد. دایره مشمول لایحه مجازات اسلامی حتی خارج کشور را هم در بر گرفته و مقامات رژیم با این حربه کوشیده اند تا با ارباب افرادی که در حرکتها دمکراتیک و فعالیتهای ضد رژیم در خارج کشور شرکت میکنند و تهدید آنها به زندان و حبس و فضای رعب و خفقان را به خارج از مرزهای جمهوری اسلامی نیز گسترش داده و تلاش ورزند تا از دامن حرکتها ضد رژیم نیز بکاهند. خلاصه آنکه رژیمی که تا کنون در سرکوب و کشتار توده ها هیچ قانونی را رعایت نکرده اکنون برای ارباب توده ها به "قانون" توسل میجوید و درصدد است تا جنایات تاکنونی اش را زیر نام "قانون" تداوم بخشد.

اما از جنبه دیگر قضیه، توسل به وضع هر قانونی نمایانگر تلاش طبقه حاکم برای پاسخ دادن به یک سری ضروریات مشخص در جامعه به نفع خود میباشد. امروز اگر رژیم

جمهوری اسلامی به تصویب قانون مجازات اسلامی میپردازد و میکوشد با توسل به آن محدودیتهای بیشتری را بر زندگی توده ها اعمال کند، این اقدام بیانگر این واقعیت است که بورژوازی وابسته ایران با تداوم مقاومت و اعتراض توده ها روبروست و برغم اعمال شدیدترین دیکتاتوریهها هنوز هم موفق به خاموش نمودن و منکوب ساختن توده ها نگرییده است. تصویب لایحه مجازات اسلامی و تلاش برای گسترش دامن سرکوب توده ها در مجلس رژیم نشان میدهد که مقامات حکومت جمهوری اسلامی با وجود تمامی قدر قدرتی خود در طول ۱۷ سال گذشته و لنبوه کشتار و

حبس و دارو شکنجه ای که در تمام جامعه سازمان داده اند برای حفظ پایه های رژیم خویش باز هم مجبورند که به تصویب قوانین سیاه تر و شدیدتری بپردازند. این امر بیانگر استیصال و درماندگی جمهوری اسلامی از یکسو و رشد سطح آگاهی و جدت مقاومت توده ها از سوی دیگر است. تصویب لایحه مجازات اسلامی جلوه دیگری از وحشت دیکتاتوری امپریالیستی حاکم بر ایران و رژیم مسافع آن یعنی جمهوری اسلامی در مقابل توده های بیبا خاسته ای است که برغم سالها سرکوب و اعمال خفقان هنوز موفق به خاموش ساختن جنبش انقلابی آنان نگشته اند.



در انشای ادعاهای اخیر "کمیته خارج از کشور"

توده های مبارز ایران، نیروهای انقلابی و مترقی!

لخیرا شاهد انتشار اعلامیه هایی با امضای "سازمان چریکهای فدایی خلق ایران" بوده ایم که ادعای مصادره ۱۵ میلیون دلار از بانکهای جمهوری اسلامی تم اصلی آنها را تشکیل میدهد. تنها مطالعه این اعلامیه ها کافی است تا روشن سازد که انتشار دهندگان آنها بمثابه افرادی غیرسیاسی، باندی مافیایی هستند که مشکوک به داشتن رابطه ضدانقلابی با ارگانهای جمهوری اسلامی میباشند. از آنجا که این عده نام پرافتخار چریکهای فدایی خلق را پیشروانه مورد سوء استفاده های خود قرار داده اند، ما وظیفه خود میدانیم موارد زیر را به اطلاع عموم برسانیم:

۱- در جریان نشعاییهایی که در سالهای گذشته در طیف سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - اقلیت، رخ داد تعدادی از نیروهای این سازمان که به "کمیته خارج از کشور" معروف بودند، با قبضه اکثر امکانات مالی این جریان و ادعای مرزبندی با راست روی های جناح های دیگر "اقلیت"، خود را سازمان چریکهای فدایی خلق ایران معرفی نمودند.

۲- از این به بعد در طول سالهای متمادی با وجود همه امکاناتی که این عده در اختیار داشتند تا مقطع جنجال اخیر و چماق کشی بر علیه برخی از افراد سابق خود، هیچگونه اسمی از آنها در جنبش سیاسی ایران در میان نبود، چرا که آنها فاقد هرگونه فعالیت سیاسی بودند.

۳- در شرایط فقدان فعالیت سیاسی اما فعالیتهای تجاری آنها با استناد به اطلاعیه های خودشان از جمله در بانک تجارت رژیم و یا در "صرافی صدیقی" در پاریس در رونق بود.

۴- اعلام باصطلاح مصادره ۱۵ میلیون دلار از بانکهای رژیم در خارج از کشور، درست بعد از آن صورت گرفت که تعدادی از اعضای این باند از آن جدا شده و با انتشار جزوه ای بنام "برای ثبت در تاریخ" به افشاء گوشه ای از رسوایی این جریان دست زدند.

در اینجا جهت نشان دادن چگونگی و ابعاد مسائلی که در اختلافات درونی این دار و دسته بیرون ریخته شده است، لازم میبینیم تا ضمن تاکید بر نقش و مسئولیت منتشر کنندگان این جزوه در اعمال غیرانقلابی دارو دسته مذکور، گوشه ای از جزوه یاد شده را منعکس کنیم:

"بهرام باید پاسخ دهد که پنج میلیون تومان ریال تقلبی از کجا به دست وی رسیده که میخواست آن را در یک صرافی در آلمان تبدیل کند؟ به چه منظوری با عوامل ساوا اما تماس برقرار نموده است؟ از چه کثالی و به چه منظوری دولت جمهوری اسلامی سه میلیون دینار تقلبی به وی داد که در عراق پخش کند؟ و به همین دلیل نماینده بهرام در عراق دستگیر و راهی زندان شد؟ صرافی صدیقی که متعلق به باند "کمیته خارج" است مشغول به چه کاریست؟ به چه منظوری باند "کمیته خارج" در گرفتن نام، آدرس و شماره تلفن ایرانیان و به خصوص افراد وابسته به اپوزیسیون ایرانی اصرار میورزد؟ این باند باید توضیح دهد که در شرکت فروش لوازم الکترونیکی واقع در طبقه بالای صرافی صدیقی که آن نیز متعلق به بهرام است، مشغول به چه کاری است و چرا از آنجا از مراجعین به صرافی فیلمبرداری میکند؟ رابطه صرافی صدیقی (بهرام) با مسئولین بانک سپه و ملی و نیز مسئول خانه ایران چیست؟

درچارچوب مسایل اینچنینی و در دایره چنان روابط فاسدی است که ما میبینیم زمانی که با انتشار جزوه مزبور برخی از این مسایل علنی گردید، این موضوع بدانجا منجر شد که انتشار دهندگان جزوه که خود پیش از این شریک در اعمال منحط باند بودند از طرف دوستان سابق خود تهدید به مرگ شده و با برخورد فیزیکی آنان روانه بیمارستان گردیدند. با توجه به بیروسه فوق است که امروز نام سازمان چریکهای فدایی خلق ایران بار دیگر با شدتی بیش از گذشته مورد بهره برداریهای سوجدویانه از طرف این باند مافیایی واقع شده است.

اینها شمه ای از واقعیاتی است که ما لازم دیدیم که در رابطه با تحولات اخیر باند مزبور افکار عمومی در جریان آن قرار گیرند. در عین حال ما به تمام جریانات و افراد مبارزی که بنحوی خود را وابسته به جریان فدایی میدانند، یادآور میشویم که هرگونه اطلاعاتی که در این زمینه دارند را در اختیار عموم قرار دهند تا امکان هرگونه اقدامات شایدانه ای از این دست، آنهم تحت نام چریکهای فدایی خلق هرچه بیشتر محدود گردد.

اعتصابات فرانسه:

جلوه ای از شکوه پیکار طبقه کارگر!

از صفحه ۳۲

اولین مشخصه این مبارزات عظیم شرکت وسیع کارگران و دیگر اقشار تحت ستم جامعه در آن بود. توده های میلیونی در پایتخت و در شهرها و شهرستانها به بریایی تظاهرات های بزرگی پرداختند. اعتصاب بخشهای بزرگی از کارگران و همچنین کارکنان دولتی را فرا گرفت. از کارگران قطارها و اتوبوسهای شهری بین شهری، معادن، برق، گاز، تلفن، بنادر و گرفته تا کارکنان پست، بانکها بیمارستانها فرهنگیان اعم از دانشجو، دانش آموز، معلمین (در مواردی استادان دانشگاهها و کالج ها)، بیکاران و حتی پیران و بازنشستگان همگی در این مبارزات شرکت کردند. مبارزه روز بروز شدت گرفته و گسترش می یافت. اعتصابات و تظاهرات، شهری را بعد از شهر دیگر به حالت رکود در میآورد. به این ترتیب توده های مبارز فرانسه، زن و مرد، پیر و جوان، سیاه و سفید پیکار شورانگیزی را بر علیه طبقه حاکم به پیش بردند.

مسلمانا چنین مبارزه عظیمی که تنها دیدن تظاهرات های میلیونی آن قلب هر انسان آزاده و مبارز را از شور و امید سرشار میساخت، یکباره بوجود نیامد. شروع اولین بارقه های آن را میتوان از بعد از انتخابات ریاست جمهوری در فرانسه که طی آن ژاک شیراک به ریاست جمهوری رسید تعقیب نمود، از موقعی که حکومت جدید با احساس اطمینان از پیروزی در انتخابات، از طریق نخست وزیر، ژویه، حملات خود را به کارگران و زحمتکشان و دست آوردهای مبارزاتی آنان آغاز نمود.

اولین اعتصاب بزرگ کارگری و تظاهرات در شهرهای بزرگ (در طی این تظاهرات نزدیک به ۵۰۰ هزار نفر در خیابانهای فرانسه راهپیمایی کردند) در ۱۰ اکتبر در اعتراض به عدم افزایش دستمزدها صورت گرفت. در همین ماه دانشجویان نیز ضمن برگزاری

تظاهرات و تحصن که یک هفته بطول انجامید بر علیه اختصاص بودجه ناکافی برای دانشگاهها و کمبود استاد، دست به مبارزه سرسختانه ای زدند و از آنجا که این مبارزه با پیروزی قرین شد، تاثیر مثبتی روی دانشجویان سراسر کشور به جا گذاشت. ماه نوامبر با جنبش دانشجویی که بسیاری از شهرها را فرا گرفت آغاز شد. خواسته های دانشجویان کماکان اختصاص بودجه کافی برای دانشگاهها و کالج ها و رفع کمبود استاد در این مراکز آموزشی بود. متعاقباً یک روز قبل از اینکه ژویه لایحه ضد کارگری خود را در تغییر سیستم بیمه های اجتماعی به مجلس ببرد، ۵۰ هزار نفر در پاریس دست به تظاهرات زدند. اگر چه همه این مبارزات با توجه به سرسختی معترضین و حد بالای روحیه مبارزاتی آنان با اهمیت بسیار مورد توجه عموم قرار گرفت ولی تنها پس از ۱۵ نوامبر (روزی که علیرغم همه مخالفتها و اعتراضات توده ای، مجلس طرح ژویه را مورد تصویب قرار داد) بود که جنبش به یک اعتراض بزرگ و همگانی تبدیل شد و با تداوم خود تا آخرین روزهای سال ۹۵ سراسر کشور را در تب مبارزاتی فرو برد.

طرح ژویه که چیزی جز یک تلاش ضدانقلابی برای بازپس گرفتن دست آوردهایی نبود که طبقه کارگر و زحمتکشان فرانسه در طی مبارزات گذشته خود بدست آورده اند، شدیداً مورد اعتراض و خشم توده ها قرار داشت. آنچه این طرح خواستار عملی کردن آن است حذف بسیاری از خدمات اجتماعی از طریق ایجاد تغییراتی در بیمه های اجتماعی بخصوص درمانی و دارو و همچنین تغییر در نظام بازنشستگی است.

در ماه دسامبر هنگامی که از یک طرف اعتصابات دامنه هرچه بیشتری یافت و بخصوص متوقف شدن قطارها و اتوبوسها

تاثیر خود را بر بقیه فعالیتهای روزمره بجای گذاشته و به اقتصاد سرمایه داری ضربات سنگینی وارد آورد و از طرف دیگر طبقه حاکم خود را با خطر رادیکالیزه شدن هرچه بیشتر جنبش مواجه دید، در تاریخ ۱۱ دسامبر اعلام شد که ژویه خواست ملاقات با رهبران اتحادیه ها را پذیرفته است و جهت یافتن راهی برای پایان دادن به اعتصابات خواستار مذاکره میآید. ولی بعد از اعلام این مطلب که خود باید بمثابة تلاش دولت برای ایجاد تفرقه در جنبش به حساب آید، مبارزه همچنان ادامه یافت. مثلاً در ۱۸ دسامبر یکی از بزرگترین تظاهرات در ۵۰ سال اخیر که طی آن حداقل دو میلیون توده مبارز به خیابانها ریختند، برپاگشت.

بالاخره مبارزات توده ها حکومت را مجبور نمود به بخشی از خواسته های آنان پاسخ دهد. بخصوص دولت در مورد نظام بازنشستگی کارگران راه آهن که یکی از انگیزه های مهم آنان در مبارزت به اعتصاب بود، عقب نشینی نمود. همچنین به دیگر خواسته های آنان پاسخ داده شد که از جمله عبارت بودند از لغو نقشه ای که با تعطیل نمودن بعضی خطوط راه آهن باعث بیکاری اجباری کارگران میگشت و لغو خصوصی کردن راه آهن. با اینحال جنبش برغم همه عظمت خود نتوانست بطور کامل به اهداف خود نایل آید. اصلی ترین دلیل این امر نقش سازشکارانه رهبران اتحادیه ها بود. جای هیچگونه تردیدی نیست که جنبش از پتانسیل بسیار بالایی برخوردار بود و توده های مبارز در صورت برخورداری از یک رهبری انقلابی آماده فداکاری های هرچه بیشتری بودند کما اینکه در بعضی از شهرها نظیر ماریسی که در این مبارزات از نقش کلیدی برخوردار بود بعد از اینکه رهبران اتحادیه ها پایان اعتصاب را اعلام کردند، اعتصاب چندین روز دیگر ادامه یافت. در این رابطه رادیو فرانسه در تاریخ ۱۴ دسامبر گزارش داد: «با این که کارکنان سه خط مترو پاریس و راه آهن

از هرگونه ستم طبقاتی، جامعه ای انسانی از پای نخواهند نشست.

*- در رابطه با هجوم سراسری بورژوازی در اروپا به طبقه کارگر و توده ها، باید متذکر شد که بورژوازی سعی میکند تا یورش فوق را در هر جا به گونه ای توجیه کند. از جمله دولت ژویه در توجیه برنامه های ضد انقلابی خود مرتباً کوشیده است تا به کارگران و مردم فرانسه بقبولاند که اجرای آن برنامه ها برای پیوستن فرانسه به سیستم پولی واحد اروپا در سال ۱۹۹۹ و جبران عقب ماندگیهای اقتصادی این کشور، ضروری است.

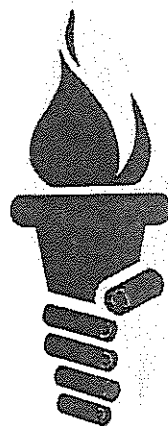
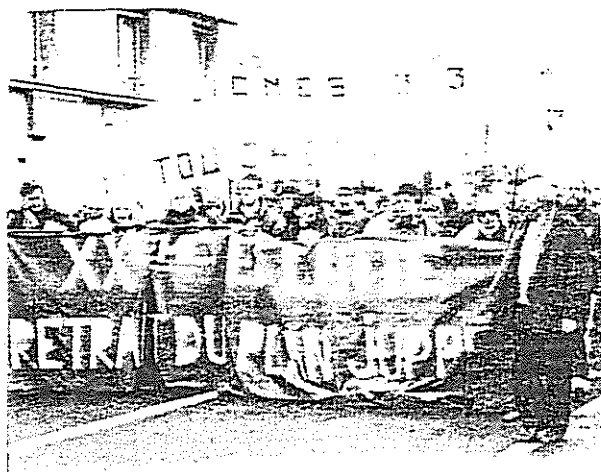


نست به راهپیمایی زدند. با این همه نکته بسیار مهم در این جنبش در قدرت کارگری آن نهفته است. این جنبش خط بطلان به همه باوه سراسری ها و تئوری های مبلغین بورژوازی زد که با اعلام عدم حقانیت مارکسیسم به نفی رسالت طبقه کارگر در ایجاد نظام سرمایه داری پرداخته و از "پایان تاریخ" و عدم قدرت کارگران دم میزنند.

کارگران مبارز فرانسه که در طول تاریخ بارها افتخار پیشقراولی در مبارزه بر علیه سرمایه داری را نصیب خود ساخته اند، اینک نیز با پیکار سترگ خود در دفاع از دستاوردهای مبارزاتی که امروز در سراسر اروپا مورد حمله بورژواها قرار گرفته اند (نشان دادند که طبقه کارگر زنده است و تانیل به پیروزی و بنای جامعه ای واقعا متمدن، جامعه ای عالی

استر اسپورگ و رن در شرق فرانسه به سرکار خود بازگشتند، اکثریت مجامع عمومی اعتصاب گران در بسیاری از شهرها به ادامه اعتصاب تا لغو کامل طرح دولت درباره بیمه های اجتماعی و نظام بازنشستگی رای دادند....."

جنبش عظیمی که توسط کارگران و دیگر توده های مبارز هفته ها در فرانسه جریان یافت، دارای اهمیت بسیار بزرگی است ولی اهمیت آن صرفاً در تعداد عظیم توده شرکت کننده در آن و در شور و روحیه قوی مبارزاتی حاکم بر این جنبش خلاصه نمیشود. این جنبش تأثیرات انقلابی غیر قابل انکاری نه فقط در خود فرانسه بلکه در سراسر اروپا بجای گذاشت. تحت تأثیر این جنبش بود که همزمان در همان ماه دسامبر در بلژیک ۶۰ هزار کارگر در اعتراض به کاهش بودجه خدمات اجتماعی در آن کشور،





جلوه دیگری از سیاستهای ضدپناهندگی UNHCR بر علیه پناجویان ایرانی در ترکیه

مردم مبارز! نیروهای انقلابی!

سرانجام پس از ماهها سکوت، دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل UNHCR در ژنو با بیشرمی تمام اعلام کرده است که پناجویان متحصن ایرانی در ترکیه را بعنوان پناهنده سیاسی به رسمیت نمیشناسد و پرونده آنها را بازگشایی نخواهد کرد. این تصمیم بر غم آن اتخاذ شده که در طول ماهها شمار زیادی از نیروهای مبارز و سازمانهای انقلابی با صدور اعلامیه و سازماندهی حرکتهای اعتراضی بر حقوق انسانی پناجویان مزبور تاکید کرده و عواقب عدم پذیرش آنها بعنوان پناهنده سیاسی را به UNHCR گوشزد نموده بودند. روشن است که اعلام تصمیم اخیر کمیساریای عالی حقوق بشر که ظاهراً مدعی پروا قرص دفاع از حقوق پناهندگان سراسر دنیاست چراغ سبزی است که راه را هر چه بیشتر برای استرداد پناجویان ایرانی توسط دولت ترکیه به رژیم جمهوری اسلامی باز میگذارد. بویژه آنکه دولت ضدخلفی ترکیه نشان داده که در زیرپا گذاردن ابتدایی ترین حقوق انسانی و تحویل مخالفان سیاسی جمهوری اسلامی به این رژیم ید طولایی دارد.

کمیساریای عالی حقوق بشر در حالی تصمیم فوق را بر علیه بیش از ۱۶۰ پناجوی متحصن در دفتر حزب متحد سوسیالیست ترکیه در آنکارا اتخاذ کرده که برخی از پناجویان مزبور دارای سابق آشکار سیاسی بوده و استرداد احتمالی آنان به ایران همانگونه که در تجارب قبلی به اثبات رسیده نتیجه ای جز بازداشت، زندان، شکنجه و حتی اعدام آنها توسط رژیم و ابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی نخواهد داشت.

در اوضاع و احوال کنونی عدم شناسایی پناجویان متحصن در آنکارا بعنوان پناهنده سیاسی توسط UNHCR هر چه بیشتر بر وخامت اوضاع آنان افزوده است. اخیراً گروهی از پناجویان در اعتراض به بازداشت ۲ تن از دوستان خود توسط پلیس و همچنین در اعتراض به سیاستهای ضدپناهندگی UNHCR و دولت ترکیه دست به اعتصاب غذا زدند و خواستار آزادی بازداشت شدگان و شناسایی حق پناهندگی سیاسی خویش گشتند. پلیس ترکیه پس از مدتی ۲ پناجوی بازداشتی را آزاد کرد و اعتصاب غذای پناجویان نیز به پایان رسید. برغم این اکنون پناجویان ایرانی در آنکارا با تکیف و ناامید در انتظار سرنوشت نامعلوم خود با اوضاع بد روحی و عصبی، کمبود شدید امکانات مالی و بهداشتی و فقدان امنیت جانی دست و پنجه نرم میکنند. برخی از پناجویان مزبور بر ای اجتناب از خطر بازگردانده شدن به ایران و گرفتار آمدن در چنگال رژیم جمهوری اسلامی، زندگی خود را با هدف خروج از راههای دیگر و یافتن یک مکان امن با خطرات بزرگتری مواجه کرده اند. در چارچوب این اوضاع است که احتمال دستگیری توسط پلیس ترکیه و نهایتاً قربانی شدن در مسلخ تو افقات امنیتی جمهوری اسلامی و ترکیه زیر چشم سازمان ملل اکنون بیش از هر زمان دیگری بر زندگی پناجویان متحصن سنگینی میکند.

نیروهای انقلابی و مبارز! ایرانیان آزاده!

حمایت از پناجویان متحصن ایرانی در ترکیه و دفاع از حق پناهندگی یک وظیفه مبارزاتی است. به هر طریق مادی و معنوی از این پناجویان دفاع کنید و صدای آنها را در هر کجا که هستید به گوش جهانیان برسانید. سیاستهای ضدپناهندگی UNHCR در حق پناهندگان مزبور را افشا و محکوم کنید. با تمام قوا بکوشیم تا مانع از آن شویم که جان دهها زن و مرد و کودک پناهجو در ترکیه که با تحمل مشقات فراوان از چنگال دیکتاتوری امپریالیستی رژیم جمهوری اسلامی گریخته اند، فدای تو افقات ننگین رژیمهای جمهوری اسلامی و ترکیه و سکوت و همدستی سازمان ملل با این رژیمها گردد.

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران - دسامبر ۹۵



اعمال فشار حزب سوسیالیست ترکیه بر علیه پناجویان ایرانی در ترکیه محکوم است!

نیروهای مبارز و انقلابی!

مطابق اخبار دریافتی، حزب سوسیالیست متحد ترکیه به ۸۰ پناجوی متحصن باقیمانده ایرانی در آنکارا مهلت داده تا تاریخ چهارشنبه ۱۰ ژانویه مقر این حزب را ترک کنند. مدت زمانی کوتاهی پیش از این نیز حزب مزبور که بعد از انتخابات اخیر ترکیه خود را در یک جریان راست تر به نام حزب اتحاد بزرگ B.B.P منحل کرده، کلیه پناجویان متحصن را از دو محل متحصن جمع آوری و به یک مرکز واقع در میدان "کی زی لای" انتقال داده بود.

روشن است که اخطار به پناهندگان برای تخلیه محل تحصن، آنها را در موقعیت بس دشواری قرار خواهد داد. در طول چندماه گذشته به رغم تحمل انواع محدودیتها و زندگی بسیار سخت، پناجویان مزبور با تحصن و مقاومت تحسین برانگیز خود موفق شدند تا افکار عمومی را به اوضاع وحشتناک حیات پناهندگان در ترکیه جلب کنند. تحصن مزبور که از حمایت نیروهای مبارز و مترقی نیز برخوردار شده بود با انعکاس وسیع، نه تنها چهره دیکتاتوری و ضدخلقی رژیمهای جمهوری اسلامی و ترکیه را هرچه بیشتر به معرض قضاوت گذاشت بلکه سیاستهای مماشات جویانه و ضدپناهندگی UNHCR در پایمال کردن حقوق پناهندگان را نیز بیش از پیش رسوا نمود.

با توجه به این شرایط بدیهی است که اقدام غیرمسئولانه و غیردمکراتیک حزب سوسیالیست متحد ترکیه مبنی بر اعمال فشار به پناجویان برای تخلیه محل تحصن، به مقاومت متشکل ۸۰ پناجوی مزبور ضربه زده و تداوم مبارزه برای احقاق حقوق دمکراتیک آنان در سطح کنونی را هرچه بیشتر محدود خواهد نمود. به همین دلیل ما ضمن محکوم نمودن فشارهای اخیر حزب سوسیالیست متحد ترکیه به پناجویان متحصن تاکید میکنیم که اعمال فشار برای خروج از محل تحصن، دست دولت ترکیه و UNHCR را برای هجوم به پناجویان به منظور قربانی کردن آنها در مسلخ توافقات امنیتی ترکیه و جمهوری اسلامی هرچه بیشتر باز خواهد گذارد. ما همچنین از تمام نیروهای مترقی و آزادیخواه دعوت میکنیم که با محکوم کردن حرکت اخیر حزب متحد سوسیالیست ترکیه بر علیه پناهندگان ایرانی در ترکیه به حمایت از حقوق دمکراتیک و مقاومت برحق آنان ادامه دهند.

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران

ژانویه ۹۶

نامه ای از یک رفیق

ناشرین نشریه "پیام فدائی" !

طی چند سال اخیر از طریق کتب و جزوات ترجمه شده چریکهای فدائی خلق ایران به زبان انگلیسی و بحث و تبادل نظر با پاره ای از هواداران سازمان منکور، در جریان نقطه نظرات بنیانگذاران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و حرکتهای مبارزاتی این سازمان قرار گرفته ام. در موارد متعددی، خصوصاً در ارتباط با نظرات مسعود احمدزاده و امیر پرویز بویان با تحلیل های شما توافق کامل دارم.

متأسفانه بدلیل عدم آشنایی به زبان فارسی قادر به ارتباط مستقیم با نشریه تان نبوده ولی با توجه به امکان ترجمه، نوشته این که به همراه ای نامه ضمیمه گردیده است را برایتان ارسال و امیدوارم که جهت نشر در "پیام فدائی" مفید واقع گردد.

با آرزوی موفقیت برای شما

PAULINE

۱۲ ژانویه ۹۶ - لندن - کانادا

نگاهی به حملات اخیر علیه طبقه

کارگر و زحمتکشان مرکز

چهره کریمه سرمایه داری طی دهه های متمادی از طبقه کارگر کشورهای امپریالیستی پنهان نگاه داشته شده است. در لافه پر طمطراق اموری همچون بیمه و خدمات رفاهی دائم العمر، به توده ها چنان القاء گردیده است که گویا نظام موجود هدفی جز تامین سعادت و آسایش شهروندان خود ندارد. در عین حال، ذهنیت زحمتکشان را در ارتباط با کشورهای تحت سلطه در چنان مسیری هدایت نموده که گمان کنند رژیم های حاکم بر این ممالک مستقل بوده و لذا جنگ، نابسامانی و سایر مظالم اقتصادی - سیاسی و اجتماعی، محصول ناتوانی خلق های این کشورها و عقب ماندگی آنان در درک مکرسانی و زیست متمدنانه میباشند. حال آنکه هرگز از آنچه به واقع گلوئی این ملت را میفشارد یعنی سلطه امپریالیستی صحبت نمیشود و برای نمونه از عملکرد صندوق جهانی پول و حمایت میلیتاریسم عنان گسیخته امپریالیستها از سیاست های این بنگاه غارتگر و سایر بنده بست های نولستعماری کارگران متمدن غرب سخنی به میان نیاید. عدم آگاهی زحمتکشان کشورهای پیشرفته صنعتی از ماهیت سیاستهای امپریالیستی نه تنها مانع از درک عوامل واقعی ستمدیدگی و عقب افتاده گی کشورهای تحت سلطه گردیده بلکه از فهم بحرانیهای موجود در ممالک امپریالیستی نیز جلوگیری نموده است.

بر چنین بستری و با توجه به تحولات جهانی دهه اخیر، خصوصاً پس از ۱۹۸۹، کشورهای پیشرفته صنعتی شاهد حملات مداوم و بی وقفه ای علیه طبقه کارگر بوده اند. تا همین سالهای گذشته رهبران اتحادیه های باصطلاح کارگری هم صدا با سرمایه داران، کمونیسم را بمثابة یک آلترناتیو اهریمنی تقبیح مینمودند، اما از ۱۹۸۹ بدین سو همکاری اتحادیه های کارگری در این رابطه مشخص نیز دیگر ضرورت و اهمیت خود را برای سرمایه داران از دست داده است. قراردادهای تجارت آزاد امریکای شمالی یا NAFTA و مثلاً اصطاه کمکهای کلان مالی به دستگاه حاکمه و اقتصاد تحت سلطه مکزیک (که از قبل مالیاتهای سنگین بر دوش طبقه کارگر و قشر متوسط امریکای شمالی تامین و برای ترغیب سرمایه گذاری در جهت چپاول هرچه بیشتر مکزیک به این کشور ارسال گردید)، رهبریت خرده بورژوازی اتحادیه های کارگری را - در خوابی آشفته و در ناتوانی هرچه تمامتر - در برابر یکی دیگر از سیاستهای امپریالیستی و در مقابل توده های از کار بیکار شده به ریشخند گرفت.

حدت یابی رقابت میان کشورهای امپریالیستی، انفجار پیشرفت های تکنولوژیکی به همراه گسترش تجارت آزاد سبب ایجاد نرخ بالای بیکاری گردیده اند. تجارت آزاد که معنایی جز آزادی هرچه وسیعتر سرمایه داران در غارت و استثمار خلق های تحت ستم جهان ندارد به واقع شرایطی بسیار درناکتر از آنچه رمان های

چارلز دیکنز در فرهنگ غرب معرف آن است بوجود آورده است. نه تنها حاصل دسترنج زحمتکشان ممالک تحت سلطه زینت بخش سفره مرکز (کشورهای امپریالیستی) است و نه تنها نیروی کار آنان در استخراج منابع طبیعی و تنظیف چرخهای سرمایه داری به غارت میرود بلکه نیروی کار آنان در تولید وسایل تولید نیز مورد استثمار قرار میگیرد.

طبقه کارگر صنعتی مرکز با رشد مداوم بیکاری، در رویارویی با واقعیتاتی چون عدم تضمین شغلی، وخیم تر شدن شرایط کار و کاهش حقوق اجتماعی، سخت شوکه شده است. این همان مطلبی است که به محور اصلی این نوشته، یعنی حملات اخیر سرمایه علیه طبقه کارگر مرکز، مربوط میگردد.

اقتصاد جهانی و "رقابت" که این روزها بسیار از آن سخن گفته میشود، همانطور که میدانیم پدیده ای تازه نیست با این وصف فشارهای اخیر بر نسل کنونی طبقه کارگر مرکز بنظر امری تازه میآید. چرا که در گذشته نه چندان دور طعم بخش ناچیزی از ثروتهای حاصله از فوق سود امپریالیستی را (هر چند نه بدون مبارزه) چشیده و در بازارهای غرق در انبوه کالاها تولیدی مجال خاطری یافته بودند تا گذشته تلخ نیاکان کارگر خود را در قرن های پیشین از یاد برند. در حالیکه اکنون دیگر دوران دروغین "سعادت مندی طبقه" ! به پایان رسیده است. کار همچنان امری اجتماعی و حاصل آن همواره در تملک خصوصی باقی مانده است.

حداقل دستمزدها و به همراه آن خدمات اجتماعی و بیمه کار زیر ضربات سود سرمایه از سر راه برداشته میشوند. این در حقیقت توطئه ای است که از سوی صندوق بین المللی پول (IMF) جهت تحمیل توده های مرکز در قبول پس رفتن اجباری سطح زندگی و ظاهر را بمنظور حفظ رفاه عمومی! هدایت میگردد. بحران از اینجا آغاز میشود: چگونه میتوان دستمزدها را زیر ضرب گرفت بدون آنکه ابتدا موج بیکاران که خود محصول بحران نظام میباشد را مورد حمله قرار داد؟ طبیعتا حتی ساده لوح ترین افراد نیز برخورداری از حداقل استانداردهای به رسمیت شناخته شده زندگی را به تلاش مشقت بار هشت تا ده ساعته در بنگاههای استثمارگرانه کار و زندگی بخور و نمیر ترجیح میدهند. لذا حمایت موسسات بیمه و خدمات اجتماعی میباشد به شدت قطع گردیده و بدین وسیله استیصال هرچه بیشتری در ارتش خنجر کار برای فروش نیروی خویش و نتیجتا تسهیل هرچه تمامتری در شکستن اعتصابات کارگری، فرو نشانیدن اعتراضات آنان و انشقاق در اتحاد طبقاتی زحمتکشان ایجاد مینمایند. یکی از ترندهایی که در پیشبرد چنین سیاستی در امریکای شمالی به کار گرفته میشود اتهام طفیلی گری و تن پروری به آن اقشاری از جامعه میباشد که خود قربانی سیاستهای سودگراانه نظام موجود بوده و محصول ناتوانی ذاتی سیستم اقتصادی سرمایه داری در سازماندهی انسانی و مفید نیروی کار هستند. اتهام مزبور، خصوصا با توجه به فقدان آگاهی طبقاتی در میان خیل عظیمی از اعضاء طبقه، باعث تشتت هرچه عمیق تر در صفوف زحمتکشان جامعه گردیده و به نوبه خود ذهنیت آنان را در شناسایی علل اصلی ناپسامانی های موجود به گمراهی کشانده است تا آنجا که در نظر شمار قابل توجهی از کارگران و اقشار پائینی جامعه، این نه سرمایه داران بلکه جماعت از کار بیکار شده و مستمیری بگیران بیمه اجتماعی هستند که از قبل مالیاتهای سنگین و رنج مداوم ایشان به عیش و نوش مشغولند. بر زمینه چنین ذهنیتی و ظاهر را بمنظور کاهش در کسری بودجه دولت، با کاهش ۲۰ تا ۳۰ درصدی در میزان کمکهای

ناچیز دولتی به این اقشار به تمکین بیش از پیش کارگران در مقابل وخامت شرایط کار و حقوق اجتماعی رویه کاهش خویش، تقلا برای حفظ حداقل رفاه باقی مانده و نتیجتا تقویت روحیه محافظه کارانه در میان آن اقدام میورزند. تجربه اخیر در فرانسه شکل دیگری از صید ماهی در آب گل آلود لکونومیسم موجود و حاکم بر مبارزه طبقه کارگر مرکز میباشد که البته نه تنها از نظر استراتژیکی مانع از تعمیق مبارزه طبقاتی بطور کل بلکه منجر به عقیم نمودن حرکت اعتراضی دیگر اقشار جامعه در برابر سیاستهای غیر انسانی و ناعادلانه نظام گردید. باید خاطر نشان ساخت که هدف از این بحث در اینجا نه برخورد با مساله لکونومیسم موجود بل آن بستر آشفته اجتماعی است که توجیه بدون درسر لکونومیسم را امکان می بخشد. اعتصاب هرچند فرانسه را به حالت رکود در آورده بود، با این وصف تنها دستیابی به خواست های بخشی از اعتراض کنندگان (کارگران) کافی بود تا همچون خاکستر خاموشی بر سر مستمیری بگیران بیمه و رفاه اجتماعی فرو نشیند. در حال حاضر آزمایش جدیدی موسوم به WORKFARE در امریکای شمالی در حال تکوین است. این طرح علیرغم همه لفاظی های دهن پرکن سیاست پردازان تنها متضمن ایجاد شریطی است که در آن نیروی کار ارزان را به ارزان ترین شکل در آورده در خدمت کارفرمایان قرار میدهد. بدین صورت که مستمیری بگیران رفاه اجتماعی بمنظور دریافت حقوق ماهانه خود الزام میباشد در هر موسسه و کارگاهی که از سوی دولت مشخص خواهد گردید مشغول بکار شوند. در غیر اینصورت آنها بعنوان خاطی، از دریافت حقوق (تقلیل یافته) ماهانه محروم خواهند شد. لازم به ذکر است که در نتیجه توفقات حاصله میان دولت و کارفرمایان دستمزد کار در این موسسات و یا به عبارت بهتر اردوگاههای مشغوع کار اجباری ۳ دلار در ساعت یعنی حتی کمتر از نصف حداقل دستمزد تثبیت شده در جامعه میباشد. با یک محاسبه ساده میتوان به روشنی دریافت که نه حاصل کار در این اماکن به تنهایی تامین کننده مایحتاج زندگی است و نه

حقوق های کاهش یافته ماهانه از سوی دولت. از طرف دیگر، حتی مجموع درآمد فرضا حاصله از هر دو منبع یاد شده برای یک خانواده ۳ نفره در بهترین شکل از آنچه که سابقا بیمه بیکاری و رفاه اجتماعی موظف به تامین آن بودند تجاوز نخواهد کرد. همچنین با در نظر گرفتن تحقیقات به عمل آمده و آمارهای دولتی، تنها بخش کوچکی (حدود ۳ درصد) از کسری بودجه دولت کانادا ناشی از خدمات رفاهی و بیمه اجتماعی کل کشور میباشد. بنابر این میتوان نتیجه گرفت که بطور کلی تنها نقطه عطف و بازدهی طرح منکور، کاهش ضمنی سطح دستمزدها و انشقاق گسترده تر نیروی کار میباشد. دریک کلام، مشاهده نوعی از کار اجباری رسمی تا چند سال آینده امر غیرمنتظره ای نخواهد بود. بدیهی است که در یک چنین شریطی، نه تنها مبارزه برای افزایش دستمزدها و بهبود شرایط کار و زیست ناروشن بلکه حتی حفظ آنها نیز دشوار خواهد بود. در حقیقت، اگر چه تحت نظام سرمایه داری مقوله تولید خصلتی انارشیمیستی دارد اما سرکوب طبقه کارگر و مبارزات کارگران امری فوق العاده ارگانیزه و سیستماتیک میباشد.

تزلزل هرچه وسیع تر شرایط مادی زندگی کارگران مرکز به عمق یابی تخصصات طبقاتی در ممالک امپریالیستی یاری رسانیده و مشاهده اجفاقات و اختلافات طبقاتی در اشکال فاحش تر، آب و رنگ تاکفونی تئوری مسالمت میان طبقات را آشفته ساخته و محرکی خواهد شد تا پتانسیل انقلابی طبقه کارگر مرکز به جوشش درآید. البته نباید از نظر دور داشت که وجود چنین شریطی به خودی خود و به شکلی مکانیکی موجب حل مسایل موجود در جنبش طبقه کارگر مرکز و موید رشد و تعالی بلافصل آن نخواهد بود بلکه این امر منوط به دریافت انقلابی عناصر کمونیست، حرکت آگاهانه آنان در سازماندهی، رشد و هدایت اعتراضات کارگری - توده ای موجود و پیوند آن با مبارزات زحمتکشان کشور های تحت سلطه و در ارتباط تنگاتنگ با آن میباشد.



کن سارو ویوا

نویسنده خلقی نیجریایی به جوخه اعدام سپرده شد



به بزرگداشت یاد کن سارو ویوا یکی از چهره های ادبی مردم نیجریه که در روز جمعه ۱۹ آذرماه ۱۳۷۳ با هشت رفیق همراه خود توسط دیکتاتور امپریالیستی حاکم بر این کشور به جوخه های اعدام سپرده شد، مبادرت به چاپ نوشته ای میکنیم که شمائی از تاریخچه نیجریه و اطلاعاتی را در مورد این کشور در اختیار خوانندگان قرار میدهد، این نوشته با استفاده از مقاله ای (مقاله ای به قلم روت Arne Ruth) مندرج در روزنامه سوئدی دالگزننی هتر به تحریر درآمده است.

نیجریه و خلقهای آن

نیجریه یکی از پرجمعیت ترین کشورهای آفریقا است که با بیش از ۱۲۰ میلیون نفر (در حدود ۲ برابر ایران) جمعیت خود با مساحتی حدود ۹۲۴ هزار کیلومتر مربع (کمی بیش از نیمی از مساحت ایران) در غرب آفریقا، جایی که رود "نیجر" به اقیانوس اطلس میریزد قرار گرفته است. مهمترین شهر نیجریه پایتخت سابق این کشور "لاگوس" است که به تنهایی بیش از ۱۰ میلیون نفر جمعیت دارد. این کشور که با افزایش جمعیت سالانه حدود سه و نیم درصد خود یکی از کشورهای است که جمعیت آن بیش از کشورهای دیگر جهان افزایش مییابد، در حال حاضر موطن ۲۰ درصد از کل جمعیت آفریقا می باشد.

مردم نیجریه به بیش از ۲۵۰ گروه خلقی گوناگون تعلق دارند. این گروهها از نقطه نظر آداب و رسوم بسیار متنوع بوده و کوچکترین آنها جمعیتی در حدود ۱۰ هزار نفر را در برمیگیرد. ده خلق بزرگ این کشور در مجموع حدود ۸۰ درصد از جمعیت کشور را تشکیل میدهند. چهار خلق بزرگ در مجموع ۶۰ درصد از جمعیت را تشکیل داده و هر یک در یکی از

گوشه های این کشور بزرگ از اهمیت خاصی برخوردار میباشد: خلقهای "هاوسا" و "فولانی" در شمال، "یوروبا" در جنوب غربی و "ایبو" در جنوب شرقی نیجریه متمرکز میباشند.

حدود ۲۰ درصد از مردم نیجریه مسلمان هستند. این بخش از مردم نیجریه بیشتر در شمال کشور متمرکز هستند در حالیکه مسیحیان کشور (که حدود ۳۵ درصد از مردم کشور را تشکیل میدهند) بیشتر در جنوب کشور به سر میبرند. حدود ۱۵ درصد از مردم نیجریه وابسته به ادیان محلی میباشند. در سالهای اخیر اختلافات و کشمکشهای بسیاری بین مسلمانان و مسیحیان نیجریه در شمال این کشور به وجود آمده و بنیادگرائی اسلامی در این ناحیه رشد بسیار نموده است. این اختلافات در ماههای آوریل و اکتبر ۱۹۹۱ به اوج خود رسیده و منجر به کشته شدن صدها فرد و به آتش کشیده شدن کلیساها و مساجد فراوان گردید.

نیجریه، مستعمره امپراطوری انگلستان

هجوم اروپائیان به نیجریه از قرن پانزدهم آغاز گردید. در آغاز پرتغالیان و سپس انگلیسیها نیروهای استثمارگر را تشکیل میدادند. در قرن شانزدهم صدور مستمر برده از این کشور به غرب آغاز گردید و نیجریه، که قبلاً در کار صدور برده به کشورهای عربی بود، بعنوان پایگاه اصلی صادرکنندگان برده، مورد بهره برداری سفیدپوستان قرار گرفت. در سال ۱۸۶۱ پس از اختلاف و کشمکشی که بر سر ادامه و یا عدم ادامه صدور و فروش برده بین قهرتمندان محلی و امپراطوری انگلستان بوجود آمد نیروهای انگلیس "لاگوس" را اشغال کرده و این ناحیه را بعنوان مستعمره رسمی انگلستان اعلام نمودند. در سال ۱۸۹۴ زمانیکه کشورهای قهرتمند اروپایی در برلین به گرد هم آمدند تا

آفریقا را میان خود تقسیم نمایند، انگلستان خواستار قیمومت ناحیه اطراف رود نیجر گردیده و در سال ۱۸۹۴ تمامی منطقه را تحت قیمومیت خود اعلام نمود.

اعلام استقلال نیجریه و آغاز اختلافات داخلی

در سالهای بین دو جنگ جهانی نیروهای استقلال طلب در نیجریه آغاز به تجهیز خود نموده و خواستار اعلام استقلال نیجریه گردیدند. اما هنوز برداشتن گامهایی بسیار برای رسیدن به استقلال کشور ضروری بود. انگلستان با خودمختاری محدود این ناحیه در سال ۱۹۴۶، بخاطر تعدیل خواسته های نیروهای مردمی نیجریه، موافقت نمود. اما مردم نیجریه به این خودمختاری محدود قانع نبوده و مبارزه برای کسب استقلال کامل را ادامه دادند. در روز اول ماه اکتبر سال ۱۹۶۰ نیجریه بعنوان ناحیه ای مستقل در چارچوب کشورهای وابسته به امپراطوری انگلستان اعلام شد ولی سرانجام در سال ۱۹۶۳ این کشور بمثابه یک جمهوری اعلام استقلال نمود.

از همان ابتدای اعلام استقلال نیجریه اختلافات قومی بین نیروهای خلقی در گوشه و کنار این کشور اوج گرفت. اختلافات حول تصویب قانون اساسی ای پدیدار شد که میبایست تضمین کننده خودمختاری کامل خلقهای مختلف بوده و قدرت خلقهای بزرگ را محدود سازد. چنین قانون اساسی ای اما نمیتوانست مورد قبول نیروهایی از درون چهار خلق بزرگ باشد که هر یک خواستار کسب قدرت بیشتری بودند. از همان ابتدا اختلاف بین خلقهای مسلمان "هاوسا" و "فولانی" در شمال و خلق مسیحی "ایبو" در جنوب اوج گرفته و منجر به

حلقه های اختناق هرچه تنگتر گردینند؛ تمامی بحثها و گفتگوهای سیاسی ممنوع اعلام شده، حقوق گوناگون بشری زیر پا گذاشته شده و هرگونه آزادی های دمکر اतिक سرکوب شدند.

"بابانگیا" و وابستگی به امپریالیسم

در اگوست ۱۹۸۵ نظامیان حاکم "بوهاری" را از سمت خود برکنار نموده و ژنرال "ابراهیم بابانگیا" را به مقام رهبری کشور منصوب نمودند. در سالهای حکومت "بابانگیا" وابستگی کشور به نیروهای اقتصادی بین المللی، و بخصوص کمپانی نفت شل هرچه بیشتر آشکار و در ادامه این وضع رژیم نیجریه در سیاست ظاهری خود تغییراتی به وجود آورده و سیاست بهبود اوضاع اجتماعی را شعار خود قرار داد.

در سال ۱۹۸۹ "بابانگیا" تغییری اساسی در مجموعه زمامداران کشور به وجود آورده و تقریباً تمامی مقامات مهم کشوری را به مسلمانان اعطا نمود. این تغییرات باعث به وجود آمدن اغتشاشات فراوانی در کشور گردید که به یک کودتای نافرجام منجر گردینند. در پی این کودتای نافرجام بسیاری از دست اندرکاران و مخالفان سیاسی رژیم به زندان انداخته شده و بسیاری از آنان پس از محاکماتی فرمایشی به جوخه های اعدام سپرده شدند.

در مورد اوضاع سیاسی و اجتماعی نیجریه بسیار میتوان به نگارش درآورد. از جمله آنکه در آخرین انتخابات این کشور که در سال ۱۹۹۰ صورت گرفت تنها ۲۲ درصد از افراد واجد شرایط در انتخابات شرکت نمودند. این مساله با در نظر گرفتن عدم وجود سری بودن انتخابات و این اصل که فردی که رای دهنده باید عکس کاندیدایی را که مورد قبول وی بود در مقابل خود گرفته و بدینگونه به سوی صندوق انتخابات گام بردارد (!!) کاملاً قابل درک میباشد.

نقش نفت در اوضاع نیجریه

همانطور که قبلاً به آن اشاره شد نفت مهمترین کالای تولیدی نیجریه به شمار رفته و صادرات

و عده اعطای آزادی به خلقهای محروم، و عده ای را که هیچگاه به اجرا درنیامد، را شعار خود قرار داد. تعداد ایالات کشور به ۱۹ ایالت افزایش داده شده و شهر تازه ساخته شده "آبوجا"، شهری که بعنوان پایگاه هیچیک از گروههای خلقی به شمار نیامد، بعنوان پایتخت کشور اعلام گردید.

رژیم "مورتال محمد" پس از گذشت تنها ۶ ماه بوسیله کودتای نظامی دیگری سقوط کرده و خود وی به قتل رسید. این بار ژنرال "اولوسگون اوباسانجو" زمام قدرت را در دست گرفته و به کار تدوین یک قانون اساسی نوین، که از روی قانون اساسی ایالات متحده امریکا کپی برداری شده بود، پرداخت. در سال ۱۹۷۸ قانون اساسی جدید به تصویب رسیده و قانون ممنوعیت فعالیت احزاب سیاسی لغو گردید. سال بعد انتخابات مجلس و ریاست جمهوری برگزار گردیده و "شهو شاگاری" و "حزب ملی نیجریه" وی جایگاههای قدرت را قبضه نمودند. شاگاری برنامه توسعه ملی ای را که باید از طریق صدور نفت به اجرا در میامد اعلام نمود اما سقوط بهای نفت منجر به شکست این برنامه و اختلافات قومی و اجتماعی بسیار که در پیامد آن بوجود آمدند گردید.

علیرغم اینکه شاگاری و حزب او متهم به فساد، رشوه خواری، عدم لیاقت و بهره برداری شخصی از قدرت بودند، با این وجود توانستند در ماه اگوست سال ۱۹۸۳ در انتخاباتی عمومی جایگاههای قدرت را برای بار دوم قبضه نمایند. این امر اما نمیتوانست مورد قبول نیروهای مخالف وی در میان نظامیان قرار گیرد و از اینرو در روزهای نخستین سال ۱۹۸۳ کودتای نظامی جدیدی صورت گرفته و "جمهوری دوم" نیجریه سقوط نمود.

حکمرانان نوین و در رأس آنان "محمدو بوهاری" بار دیگر فعالیت احزاب سیاسی را ممنوع اعلام نموده، سانسور را بار دیگر بر وسایل ارتباطات جمعی کشور مستقر کرده و بسیاری از رهبران سیاسی را به زندان انداختند. در دوران حکومت "بوهاری" به تدریج

کودتاهای نظامی فراوان و اعلام فدراسیونهای گوناگون در کشور گردید. در ماه ژوئیه ۱۹۶۶ کودتای نظامی جدیدی نظامیان شمال نیجریه را به قدرت رسانید. "یاکوبو گوون" قدرت را قبضه نموده و بار دیگر با اعلام ادامه ممنوعیت فعالیت احزاب سیاسی و تقسیم نیجریه به چهار ناحیه تشکیل نیجریه فدرال نویسی را اعلام نمود.

کشتار "ایبو" ها و جنگ "بیافرا"

پس از گذشت تنها چند ماه "ایبو" هایی که در شمال کشور زندگی میکردند مورد هجوم وحشیانه ای قرار گرفتند. این هجوم منجر به کشته شدن بیش از ۳۰ هزار نفر و مهاجرت بیش از یک میلیون نفر به شرق کشور گردید. از این زمان بود که رابطه میان قدرت مرکزی و ناحیه شرق کشور، که درست در همین اواخر وجود مقدار بسیاری نفت در آن کشف گردیده بود، دچار اختلال شدید گردید. برای مقابله با وضعیت جدید قدرت مرکزی ۴ ناحیه را به ۱۲ ایالت تقسیم نمود تا بدینگونه کنترل بر نفت را توسط قدرت مرکزی تضمین نماید.

ولی فرماندار نظامی ناحیه شرقی، ناحیه را بعنوان کشوری مستقل اعلام نموده و نام "بیافرا" را برای آن برگزید. بیافرا به وجود آمد تا کنترل نفت موجود در ناحیه را به ظاهر ا به "ایبو" ها بازگردانده و پناهگاهی برای باقیمانده "ایبو" ها که در شمال در معرض خفقان و تعدی های بسیار قرار داشتند به شمار آید. اعلام این استقلال نمیتوانست مورد قبول حکومت نظامی مستقر در "لاگوس" قرار گیرد. لذا پس از مدت کوتاهی جنگی سخت میان نیروهای دولتی نیجریه و بیافرا آغاز گردید. این جنگ که تا ژانویه سال ۱۹۷۰ ادامه داشت منجر به کشته شدن بیش از ۱۰۰ هزار نفر و پایان وجود بیافرا گردید.

ظهور و سقوط جمهوری دوم نیجریه

در تابستان سال ۱۹۷۵ کودتای نظامی دیگری منجر به سقوط "گوون" گردید. این بار ژنرال "مورتالا محمد" قدرت را به دست گرفته و

نفتی بیش از ۹۰ درصد کل صادرات نیجریه را تشکیل میدهد. نفت نیجریه که به دلیل غلظت بسیار پایین گوگرد خود در زمره نفتهای مرغوب و با کیفیت بالای جهان به شمار میاید، بیش از همه جا در ناحیه باطلاحی دلتای رود نیجر و در عمق اقیانوس اطلس یافت میگردد. در ناحیه باطلاحی دلتای رود نیجر "مخازن بسیار غنی گاز نیز کشف گردیده است که انتظار میرود در آمدی بسیاری را برای نیجریه، و یا بهتر بگوییم زمامداران این کشور و کمپانیهای نفتی بین المللی، به بار آورد. درست در همین ناحیه است که به خاطر بهره برداری بی رویه از مخازن نفت و گاز محیط زیست منطقه آسیب فراوان ندیده و وضع زندگی مردم محروم مسکون در این ناحیه، افرادی که بیشتر متعلق به خلق کوچک "اوگونی" میباشند، بسیار فجیع و خراب شده است.

"کن سارو ویوا" و دفاع از خلق "اوگونی"

به خاطر دفاع از مردم محروم "اوگونی" مسکون در این ناحیه و بهبود شرایط زندگی آنان بود که "کن سارو ویوا"، یکی از محبوبترین و مشهورترین نویسندگان معاصر آفریقا، مبارزه خود را بر علیه رژیم فاسد نظامی نیجریه و کمپانی نفت "شل" آغاز نمود. "کن سارو ویوا" میدانست که دستیابی به استقلال برای خلق "اوگونی" که تنها بالغ بر نیم میلیون نفر از جمعیت نیجریه میباشند چیزی جز یک خیال پردازی نیست. اما او نمیتوانست قبول کند که واقعیات را نادیده گرفته و خواسته های به حق این خلق محروم را مطرح نسازد. "کن سارو ویوا" که از نیدی درست از امپریالیسم و سگهای زنجیری آن برخوردار بود نه تنها نژخیمان مسلط بر نیجریه و یا کمپانی "شل" را، بلکه تمامی نئیای غرب را که با خرید نفت از نیجریه به ادامه حیات آن یاری میرسانند مورد حمله آشتی ناپذیر خود قرار داده بود و از نیروهای مترقی و انقلابی جوامع غربی در خواست تلاش برای بایکوت اقتصادی و نظامی رژیم ژنرالها را مینمود. او که با قلم خود میتوانست توده ها را تجهیز نموده و به

مبارزه بکشاند در مقالات خود همواره به تلاشی که باید در راه جلوگیری از کشتار جمعی یک خلق و بروز یک فاجعه به عمل آید اشاره کرده و از همگان میخواست که در این راه از تمامی نیروی خود استفاده نمایند.

به نگارش در آوردن شعر، داستان و مقاله به مانند فعالیتهای سیاسی و اجتماعی جزئی جدایی ناپذیر از زندگی "کن سارو ویوا" بود. در این باره نوشته است:

"به نگارش در آوردن یک کتاب در اکثر مواقع به مثابه تحمل شکنجه است. اما زمانیکه هر حرف و هر واژه میتواند نمایشگر یک فاجعه باشد، زمانیکه عمق فاجعه آنچنان است که حتی نمیتوان به احساس پایان بخشیدن به یک پروسه خلاق دست یافت، باید شکنجه را تحمل کرده و به نگارش در آورد."

نوشته های "کن سارو ویوا" را مردم میخواندند و به او و عقاید وی احترام میگذاشتند و درست از اینرو بود که تحمل وجود وی، بخصوص زمانیکه اعلام نمود به فعالیت سیاسی خویش گستردهتری خواهد بخشید برای نیروهای امپریالیستی و سگهای زنجیری آنان در منطقه امکانپذیر نبود. از اینرو وی را به همراه گروهی از یارانش به اتهام واهی شرکت در طرح ریزی یک قتل دستگیر نموده، به بیدانگاه سپرده و به قتل رساندند.

آثار "کن سارو ویوا"

"کن سارو ویوا" ۵۴ ساله شد. وی که به دلیل سبک نوشتن خود، طنز برنده و شهامت و جسارت خود در هنگام نگارش و پربار بودن نوشته هایش از محبوبیت بسیاری نه تنها در میان مردم نیجریه بلکه در میان بسیاری از مردم آفریقا برخوردار بود از خود ۴ داستان بلند، دو مجموعه داستانهای کوتاه، یک کتاب شعر، چندین نمایشنامه و نه کتاب کودک به جای گذارد. گذشته از این آثار وی در کار تدوین یک سریال تلویزیونی که در آن از قدرتمندان یا طنزی بسیار تلخ و شدید انتقاد میشد فعالیتی

گسترده داشت و شاید بیش از همه شرکت تعیین کننده در تهیه همین سریال بود که به حکم نهایی مرگ وی انجامید.

"کن سارو ویوا" تا آخرین نفس طنز تلخ خود را حفظ کرده و از آن بمثابه اسلحه خود استفاده مینمود. هنگامی که خبر اعلام رای بیدانگاه رژیم را به وی دادند و بطور غیرمستقیم از وی خواستند که برای مورد عفو قرار گرفتن و حفظ جان مواضع خود را تعدیل بخشد، به سیگار کشیدن مفرط خود اشاره کرده و گفت: "میدانم که کاندیدای راه یافتن به مرده شنورخانه هستم. با پیپی که بردهان دارم به سوی این هدف جهت گیری مینمایم."

در یکی از داستانهای بلند "کن سارو ویوا" داستان "آفریقا خورشید خود با به قتل میرساند" قهرمان داستان، "بانا"، محکوم به مرگ میشود. وی نامه ای برای دلداده خود "ژولو" نوشته و با او بدرود میگوید. در اینجا با ارائه ترجمه متن این نامه که شاید متن نامه ای باشد که خود "کن سارو ویوا" میخواست از خود به جای بگذارد، به این نوشته خاتمه میدهم:

"مردن آنگونه که من در خلال یکی دوساعت آینده خواهم مرد چیزی نیست که بتوان خیال خود را برای آن ناراحت نمود. من در زمره افراد بسیار خوبی قرار میگیرم. احتمال زیاد میدهم که با این کشته شدن در تاریخ کشورمان جای بگیرم. تاریخی که مملو از قهر، قتل و احترامی ناچیز به زندگی میباشد. تاریخی که در آن بسیاری در جستجوی کسب لذت در زخم زدن "سادیسیم" بوده اند. به راستی آیا واژه مناسبی برای این امر به کار برده ام؟ دنیایی را ترک میگویم که به هیچوجه دلم برای آن تنگ نخواهد شد. اما آن را بدون اینکه سنگ نبشته ای از خود به جای بگذارم ترک نمیگویم.

به خاطر میاورم که زمانیکه کودکی بیش نبودم در روزنامه ای از قول یکی از رهبران آفریقا که در کنار قبر یک افسر لیستاده بود و در حال گریه کردن سخن میگفت خوانده بودم که: "آفریقا فرزندان خود را به قتل میرساند." نمیدانم که منظور وی از ادای این جمله چه بوده است و با

سلول ما نزدیک مینماید. بزودی کلید را خواهد چرخاند و ما را فرا خواهد خواند. به پایان زمان ما چیزی نمانده است. زمان من در اینجا به پایان خواهد رسید و از اینرو من ناچار هستم که هم اکنون تمامی عشق خود را به همراه این نامه برای تو ارسال نمایم. بدرود.

برای تو تا لبیبت، بانا"

نادر ثانی

"قاره سیاه" معروف شده است؟ آیا واقعیت چیزی جز این است؟

هم اکنون، دوست عزیز من، من آماده هستم. قلب من به روشنی سحری است که بدون جلب توجه این و آن لشعه خود را به سلول تاریک من ارزانی میدارد.

میشنوم که چگونه زندانیان کلیدهای خود را به صدا درآورده و یکی از آنها را به سوراخ کلید

وجود اینکه در خلال این سالها به این جمله فکر بسیار کرده ام نتوانسته ام لبر سهمگینی را که هاله این جمله شده است برکنده نمایم. اما هم اکنون، در همین لحظه که برایت مینویسم، واژه های این جمله بار دیگر خود را به من و خاطره من تحمیل نموده اند و خیال دارم که این واژه ها را از او به عاریه بگیرم. میخواهم از تو درخواست کنم بر سنگ قبر من این نوشته را حک نمایی: "لفریقا خورشید خود را به قتل میرساند!" شاید درست از اینروست که لفریقا به



به یاد معلم انقلابی، رفیق مبارز، غلامرضا اشترانی

با کمال تأسف، اخیراً مطلع شدیم که رفیق مبارز، غلامرضا اشترانی پس از مدتها جدال با بیماری سرانجام درگذشته است. او یکی از فرزندان مبارز خلق لر بود که سالها از عمر خویش را در پیکار با رژیم و ایسته به امپریالیسم شاه صرف کرد و در این رابطه مدتی از عمر خود را در زندانهای رژیم پهلوی گذراند. مقاومت ها و پایداریهای او در زیر فشارها و شکنجه های ساواک شاه همواره زیانزد مبارزین و توده های منطقه لرستان بود و به همین خاطر در رژیم جمهوری اسلامی نیز او در طول سالیان متمادی به انحاء مختلف تحت فشار قرار گرفت. درگیری و محرومیت های فراوانی که وی مجبور بود تحت رژیم جمهوری اسلامی متحمل شود این مبارز دلیر را در چنگال یک بیماری هولناک افکند که سرانجام منجر به درگذشت او گشت.

چریکهای فدایی خلق ایران فقدان غلامرضا اشترانی را به خانواده او و به مردم لرستان تسلیت گفته و برای آنها مقاومت و ایستادگی آرزو میکنند.



جاودان باد خاطره تمامی شهدای به خون خفته خلق!

گزارشی که در زیر میخوانید توسط رفیق پناهجویی در ترکیه در رابطه با برگزاری انتخابات اخیر پارلمان ترکیه و دست یابی اسلام گریان این کشور به کرسی های پارلمانی هرچه بیشتر تهیه و برای ما ارسال شده است که ما عینا به چاپ آن مبادرت میکنیم. ضمن تشکر از رفیق مزبور فرصت را غنیمت شمرده و با تاکید بر این واقعیت که ما همواره از همکاری خولندگان نشریه در جهت هرچه متنوع تر نمودن و پربار کردن آن استقبال میکنیم، از خوانندگان نشریه خواهانیم که با ارسال گزارشات، مقالات، ترجمه ها و انتقادات خود "پیام فدائسی" را در پیشبرد وظایف انقلابی اش یاری رسانند.

گزارشی از انتخابات پارلمانی در ترکیه

دولت ترکیه از ماهها قبل اعلام کرد که در تاریخ ۲۴ اریک برابر ۲۴ دسامبر ۹۵ انتخابات برگزار خواهد شد.

احزابی که در این انتخابات شرکت کردند عبارتند از:

- ۱- حزب راه راست DYP به رهبری تانسوچیلر
- ۲- حزب مام وطن ANAP به رهبری مسعود ایلماز
- ۳- حزب رفاه RP به رهبری نجم الدین اربکان
- ۴- حزب سوسیال دمکرات DSP به رهبری بلنت اجویت
- ۵- حزب جمهوری خلق CHP به رهبری ننیز بایکال
- ۶- حزب حرکت ملت MHP
- ۷- حزب HDAP دمکراسی خلق و احزاب کوچک دیگر از جمله حزب متحد سوسیالیست BSP

درست دو هفته قبل از موعد برگزاری انتخابات روسای احزاب فوق شروع به سخنرانی در شهرهای مختلف کردند و کلیه کانالهای تلویزیونی هم اوقاتی را به این انتخابات اختصاص دادند. آنچه در این انتخابات بیشتر جلوه میکرد این بود که آقای اربکان مرتب در

نطقهای خود اعلام میکرد که این بار ما پیروز میشویم و یکی از دلایلی که پیروزی ما را به منصفه ظهور میرساند این است که خانم چیلر مرتب در سخنرانی های خود به مردم هشدار میدهد که اگر به من رای ندهید رفاه از راه خواهد رسید و مشکلاتی را بیار خواهد آورد که جبر لنتان مشکل خواهد بود.

نکته قابل توجه دیگر این بود که هم آقای مسعود ایلماز و هم خانم چیلر در رتتهای انتخاباتی از مذهب هم استفاده میکردند. مثلا خانم چیلر در جاهایی از روسری یا پوشش اسلامی استفاده میکرد و یا مسعود ایلماز در پایان سخنرانی ها به ادای نماز میپرداخت. البته در پوسترها هم اینگونه اعمال تبلیغ میشد.

آنچه مشخص بود رقابت اصلی بین خانم چیلر و مسعود ایلماز و اربکان بود و هر کدام از اینها حملات خود را متوجه آن دو نفر دیگر میکرد در یکی از مناظره های زنده تلویزیونی که توسط کانال د (D) انجام گرفت آقایان بلنت اجویت، مسعود ایلماز، خانم تانسو چیلر، آلب سلان، آقای نجم الدین اربکان، ننیز بایکال دعوت شده بودند که آقای اربکان غایب جلسه بود.

در این مناظره هر کدام از احزاب برنامه های خود را تشریح کردند اما باز هم در این مناظره رودرویی اصلی بین خانم چیلر از حزب DYP راه راست و آقای مسعود ایلماز از حزب مام وطن ANAP بود.

مثلا مسعود ایلماز خانم چیلر را متهم به نزدی و چپاول سرمایه های ملی میکرد از جمله میگفت حساب بانکی سوئیس شما چگونه پر شده است؟ مقاطعه کاری های شما و شوهرتان در عربستان چگونه انجام میگرفت؟ ساختمانها و امارات شما در آنکارا و استانبول از کجا آمده است؟ یا شما به چه حقی قبرس ترک را فروخته اید و خانم چیلر وقتی صحبت از قبرس و فروش آن شد بر فروخته گشت و به وسط صحبت آقای ایلماز پرید و گفت اینجا جای این بحث ها نیست.

بعد از اینکه نوبت به چیلر رسید ایشان به مسعود ایلماز گفت مگر شما تحصیلم کرده آلمان نیستید مگر به حزب شما آلمان کمک نمیکند البته منظور چیلر این بود که آقای ایلماز به سرمایه داران آلمان دلخوش کرده است و ایلماز هم چیلر را منتسب به سرمایه داران امریکایی میکرد.

چند روز قبل از برگزاری انتخابات، پارلمان اروپا اعلام کرد که تعرفه گمرکی بین ترکیه و کشورهای اروپایی ملغی گردیده است که بازتاب وسیعی در رسانه ها و سخنرانی های انتخاباتی داشته از جمله ایلماز گفت که این حق ما بود و خانم چیلر گفت این ماحصل تلاش دولت من بوده است آقای اربکان هم گفت که اروپا بایستی تمام حقوق ترکیه را قبول کند و این ما را نباید مشعوف کند در ضمن دو روز قبل از موعد برگزاری انتخابات دولت اعلام کرد که کلیه کاباره ها و مشروب فروشی ها و مراکز تفریحی در روز انتخابات تعطیل میباشند و هر کس که خلاف مقررات عمل کند مجازات

میشود، تا اینکه روز موعود رسید و انتخابات برگزار شد و پس از خواندن آراء ترقیاتیات زیر بعمل آمد.

۵- حزب جمهوری خلق CHP با تعداد ۳۵ نماینده در پارلمان

چنین سوالی گفت که حالا مسئله ترکیه مطرح مییاشد و ما باید از ترکیه دفاع کنیم.

در این انتخابات حزب رفاه RP آقای اریکان پیروز شد.

آنچه که مشخص است پیروز حزب رفاه مییاشد که این پیروزی باعث گردید که آقایان ایلماز از حزب مام وطن، تانسو چیلر از حزب راه راست، بلنت اجویت از حزب سوسیال دمکرات با هم ائتلاف کنند تا این ائتلاف بتواند اکثریت مجلس را بدست آورده و دولت آینده را تشکیل دهد. پس از اعلام ائتلاف از آقای ایلماز سوال شد که شما چگونه با خانم چیلر که تا دیروز به او فحش میدادید ائتلاف کردید در جواب گفت که این مسائل مربوط به قبل بوده و از حالا باید آینده را ببینیم همینطور خانم چیلر در پاسخ

لازم به توضیح است که پارلمان ترکیه دارای ۵۵۰ نماینده مییاشد و یکی از دلایلی که باعث شد حزب راه راست چیلر و حزب ایلماز مام وطن با حزب سوسیال دمکرات بلنت اجویت ائتلاف کنند این بود که مجموع نمایندگان دو حزب به حد اکثر لازم در پارلمان نمیرسید و با احتساب این مورد با حزب DSP اجویت ائتلاف کردند.

- ۱- حزب رفاه RP با تعداد ۱۵۸ نماینده در پارلمان
- ۲- حزب مام وطن ANAP با تعداد ۱۳۳ نماینده در پارلمان
- ۳- حزب راه راست DYP با تعداد ۱۳۵ نماینده در پارلمان
- ۴- حزب سوسیال دمکرات DSP با تعداد ۷۵ نماینده در پارلمان

ترکیه ۲۸ / ۱۲ / ۹۵

در ستایش.....

بیدانگری، این زمان، با گامی استوار پیش میرود. ستمگران، خود را برای صد قرن، تجهیز میکنند. زور، قول میدهد: "چنین که هست میماند." جز صدای فرمانروایان ستمگر هیچ صدایی طنین نمی لکند. و در بازارها، استعمار بانگ بر میدارد اینک، تازه من آغاز میکنم. اما از استعمارشدگان، اکنون، بسیاری میگویند: "آنچه ما میخواهیم، هرگز شدنی نیست." لگر زنده ای، مگو: "هرگز." هیچ یقینی را یقین نیست. چنین که هست، نمیماند.

پس از ستمگران،

ستمدیگان سخن خواهند گفت.

چه کسی را یاری آن است که بگوید: "هرگز"؟

از کیست که استعمار، دوام مییابد؟

از ما

از کیست که استعمار، معدوم میشود؟ باز هم

از ما

اگر از پای افتاده ای، برخیز

اگر شکست خورده ای، باز بجنگ!

آنکس که جایگاه خویش را شناخت، چگونه میتوان بازش داشت؟

چرا که شکست خوردگان امروز، فاتحان فردایند

و "هرگز" به "هم امروز" تبدیل میشود.

بر توات برشت

آنچه که در زیر میاید ترجمه دو مطلب کوتاه، برگرفته از نشریه "فردای سرخ" ارگان گروه مارکسیست - لنینیست فردای سرخ هلند میباشد که توسط رفیق فرهاد کوهزاد به فارسی برگردانده و برای پیام فداایی ارسال شده است. ترجمه نخست حاوی اطلاعاتی راجع به کمپانی "نایک" میباشد که یکی از بزرگترین شرکتهای انحصاری در تولید لوازم ورزشی است و دومین مطلب نیز بیانگر جلوه هایی از حاکمیت ضدخلفی طبقه حاکم در چین میباشد که سالهاست زیر نام "سوسیالیسم" به تشدید استثمار و سرکوب کارگران و رنجبران چینی مشغولند. ضمن تشکر از رفیق فرهاد امیدواریم که مطالب زیر مورد استفاده خوانندگان "پیام فداایی" قرار گیرد.

نایک و مستعمره جدید

کارگر اندونزیایی در ازای تولید یک جفت کفش ورزشی AIR PEGASUS از تولیدات نایک (NIKE) ۱/۲۹ فلورن هلند، یعنی کمتر از یک دلار امریکا بعنوان مزد دریافت میدارد. نایک برای همان یک جفت کفش ورزشی ۲۷ فلورن به کارخانه دار اندونزیایی میپردازد و به مغازه داران هلند ۹۴ فلورن میفروشد. آنها نیز در ازای ۱۸۹ فلورن به مشتریان میفروشند. تولید کننده اصلی این کالا یعنی کارگران حتی ۱٪ از قیمت همان کفش در فروشگاه را بعنوان دستمزد دریافت نمیدارند. این است دلیل سود بی سابقه ای که نایک در سال ۱۹۹۲ به جیب زد. سود با افزایش ۳۴٪ به میزان ۲۰۰ میلیون دلار در همان سال رسید. فروش از ۱ میلیارد به ۴/۸ میلیارد دلار افزایش مییابد.

در دنیای انحصارات

۷۰٪ فروش نایک اختصاص به فروش کفشیهای ورزشی دارد و مابقی منحصر به لباسهای ورزشی میشود. بازار فروش برای فرآورده های انحصارات چند ملیتی مهیا بوده و سه شرکت از بزرگترین شرکتهای چند ملیتی در زمینه لباسهای ورزشی سه چهارم بازار فروش را تحت کنترل خود دارند: زمانی که نایک فروش معادل ۲ میلیارد دلار داشت، ری بوک (REEBOK) ۳ میلیارد و آدیداس (ADIDAS) ۲ میلیارد دلار فروش داشته اند. البته چندین شرکت کوچکتر از قبیل یوما (PUMA)، امبرو (UMBRO)، لوتو (LOTTO) و دیادورا (DIADORA) نیز وجود دارند.

در میان آن سه شرکت بزرگ که خودشان را تبدیل به مارکهای معروف جهان کرده اند، نایک رهبری را در بازار فروش بدست دارد. بعنوان معروفترین در میان تولیدکنندگان کفش و لباس ورزشی این شرکت محل تولید خود را به جنوب شرقی آسیا انتقال میدهد، تا بدین وسیله بتواند هزینه دستمزد را

به نحو سرسام آوری کاهش دهد.

هزار جفت کفش "اسنی کرز SNEAKERS" و دیگر کالاهای ورزشی با نام نایک تولید میکنند.

در اندونزی حداقل دستمزد قانونی ۳/۵۰ فلورن هلند میباشد (معادل کمتر از ۲ دلار امریکا). برای تامین مخارج زندگی یک خانواده با ۲ بچه، حداقل ۳ برابر مبلغ فوق لازم است. اما در خیلی از شرکتهای همان حداقل نیز پرداخت نمیشود. در این رابطه کارگران زیادی که فعالیتهایی را سازمان داده تا همان حداقل دستمزد را بدست آورند، اخراج و یا دستگیر شده اند. بدین خاطر تعداد زیادی از کارگران و فعالین اتحادیه کارگری کشته شدند.

اعضای اتحادیه SBSI که این اتحادیه مستقل را در ۱۹۹۲ تاسیس کرده اند هنوز در زندان بسر میبرند. چند نفری، از جمله رهبر این اتحادیه، پاکپاهان (PAKPAHAN)، متسی کوتاه پیش از آغاز کنفرانس کشورهای وام دهنده آزاد شدند. در بعضی از اتحادیه های فرمایشی SBSI چند نظامی در پست کلیدی قرار گرفته اند. شرکتهای بسیاری متعلق به نظامیان و دوستان و فامیل رئیس جمهور، سوارتو است. انحصارگران چند ملیتی خارجی اغلب با طرحهای مشترکشان و با همدستی همان نظامیان و پلیس فاسد نقشه های خود را به پیش میبرند.

زحمتکشان اندونزی از زمان کودتای ۱۹۶۵ توسط سوارتو، دوباره در وضعیتی که قابل مقایسه با دوره استعمار کهن میباشد زندگی میکنند. به صورت رسمی کشور از نظر سیاسی مستقل است. اما از نظر اقتصادی زحمتکشان تحت استثمار شدید قرار دارند که قسمت اعظم آن توسط انحصارگران خارجی اعمال میشود، اما آنها (زحمتکشان) توسط رژیم سرمایه داران داخلی سرکوب میگردند. این به مراتب برای انحصارگران خارجی مساعدتر است. به همین خاطر است که وضعیت کنونی استثمار نو

همچنین نایک با برگزاری نمایشات از طرحها و مدلهای جدیدش، جنبه مد را وارد دنیای ورزش کرد. بدین ترتیب مصرف کنندگان منتها قبل از آنکه وسایلمان غیرقابل مصرف گردد به فکر خریدن کفش و یا لباس ورزشی مد جدید میافتند. مد یکی از ابزارهای بسیار قوی در دست سرمایه داران است تا بدین وسیله بتوانند فروششان را پیش ببرند. مدیر بازاریابی نایک در اروپا، م. فان نیون هاینز C.VAN NIEUWENHUIZEN میگوید: "میزان فروش توسط مرغوبیت جنس تعیین نمیکرد بلکه توسط تبلیغات و بازاریابی تعیین میگردد." او میافزاید که: "نایک کفش گرانی است و مشتری قیمت بالایی برای نام میپردازد." انحصارگران البته با یکدیگر رقابت میکنند، اما نه از طریق قیمتها.

نایک تقریباً یک چهارم فروش اش را صرف گسترش نام و تبلیغات میکند، مخصوصاً توسط اجیر کردن ورزشکاران معروف جهان. آگاسی تنیس باز، که حق قرارداد بستن با شرکتهای دیگر را ندارد، سالانه مبلغی برابر ۱۰ میلیون دلار به مدت ۱۰ سال (جمعاً ۱۰۰ میلیون دلار) بعنوان دستمزد دریافت میدارد.

حداقل دستمزد قانونی برای نایک بازم زیاد است

نایک کفشیهای ورزشی را در کارخانه های خودش تولید نمیکند بلکه به شرکتهای کره جنوبی سفارش میدهد. این کشور تا ۵ سال قبل مقام اول را در تولید کفشیهای ورزشی دارا بود. هنگامی که کارگران کره جنوبی در نیمه دوم دهه هشتاد، اضافه کردن دستمزد را به کارخانه داران تحمیل کردند، سرمایه داران تولید را به مالزی، چین و اندونزی انتقال دادند، جائیکه دستمزدها هنوز به مراتب پائین تر است. در آسیا ۷۵۰۰۰ کارگر در خط تولید صدها

دولت اندونزی هر ساله در ۱۷ آوریل جشن استقلال میگیرد، اما بعد از ۵۰ سال خلق اندونزی چیزی برای جشن گرفتن ندارد، او خود را نه تنها آزاد حس نمیکند، بلکه بر عکس خود را تحت انقیاد و سرکوب می بیند.



چین

بازسازی سرمایه داری، در های باز به روی انحصارات

کارگران و زحمتکشان بعد از سال ۱۹۷۸ از قدرت سیاسی خلع گردیدند.

رهبران سیاسی چین همچنان کشورشان را سوسیالیستی مینامند، ولی بعد از مرگ مائوتسه دونگ در سال ۱۹۷۶، سرمایه داری - مانند شوروی در سال ۱۹۵۶ - در قالب جنیدی بازسازی گشت. تحت رهبری دنگ شیائو پینگ ماهیت حزب کمونیست و دولت چین کاملاً تغییر داده شد. به کسانی که به اصول مارکسیسم - لنینیسم همچنان وفادار بودند مهر چنایتکار زده و به میزان قابل توجهی از حزب، دولت و یارانش کنار گذاشته شدند. آنهایی که در خلال انقلاب فرهنگی بعنوان روبریونیست از حزب طرد شده بودند، دوباره به مقام قبلیشان منصوب گشتند، مانند خود دنگ شیائو پینگ، سرمایه داران و فئودالهای قدیمی نیز به همین ترتیب. متعاقباً دستاوردهای سوسیالیستی از کارگران و کشاورزان یک به یک پس گرفته شد. در سال ۱۹۷۹ کمیته های انقلاب که شرکت کارگران و کشاورزان را در رهبری اقتصاد و دولت تضمین مینمودند، ملغی اعلام شدند.

توسط همین کمیته ها بود که در انقلاب فرهنگی کارگران و زحمتکشان خلق به جای چندین مدیر و متخصص، قدرتشان را در سازمانهای دولتی اعمال میکردند. در سال ۱۹۸۰ حق ارائه آزاد نظر، انتقاد آزاد، بحث آزاد و همچنین حق روزنامه های دیواری ملغی گردید. در سال

پیام فدائسی

۱۹۸۲ حق اعتصاب از قانون اساسی حذف گردید. در سال ۱۹۷۶ شروع به خصوصی کردن دارائی های دولتی نمودند و در ۱۹۸۳ زمینهای کمون که به صورت اشتراکی بر روی آنها کار میشد بین خانواده کشاورزان تقسیم گشته و کمون نیز ملغی اعلام شد. ماشینیهای کشاورزی و صنایع اشتراکی را نیز خصوصی کردند.

روزنامه ای استانی اعلام نمود که از ۸۰۰ میلیون کشاورز، ۲۰۰ میلیون نفر بیکار بوده و به صورت توده ای به سوی شهرها روی میاورند. تنها در شهر پکن (BEIJING) تا کنون ۱/۵ میلیون نفر از مجموع ۱۱ میلیون نفر سکنه، به صورت غیر قانونی آواره اند.

کشاورزان باید هرچه بیشتر مالیات بپردازند. بخاطر رشد مقاومت در بین کشاورزان دولت مرکزی اعلام کرده بود که کشاورزان نباید بیش از ۵٪ از درآمدهایشان را به صورت مالیات بپردازند. این رقم در سال ۱۹۹۲ به ۱۰٪ رسید. برای کشاورزان بار دیگر دوران بسی حق و حقوقی قیل از سال ۱۹۴۹ احیاء شد. بدین خاطر اغلب کشاورزان به مبارزه روی میاورند، در ۱۹۹۳ در ۲۰ استان از ۲۹ استان قیامهای دهقانی گزاش گردید و تقریباً در ۳۰۰۰ مورد کشاورزان به مامورین تحصیل مالیات حمله کردند. کشاورزان با حمل پلاکاردهایی تحت این شعار منظور خود را بیان میکردند: "مرگ بر طبقه اعیان جدید سالهای نود!" در سال ۱۹۹۳، ۱۰۰۰۰ کشاورز در استان سی چو آن به دفاتر محلی حمله نموده و ماشینیهای آنها را که دستاورد باج ستانی اشان بود، به آتش کشیدند.

استثمار تا محدود در نواحی

مخصوص

در زمینه صنعت از طرحهای دولتی صرف نظر گردیده و تحصیل سود به عنوان هدف در مقابل نیازهای واقعی خلق جایگزین گردید. همچنین در شرکتهای دولتی، اینها نیز به تدریج خصوصی اعلام گشتند. کارگران دوباره به برده های مزد بگیر تبدیل شده و اطمینانی که

بدلیل اقتصادی یا سیاسی اخراج نخواهند شد، از بین رفت. سرمایه گذاران خارجی در ابتدا فقط در ۲ محدوده اقتصادی مجاز بودند سرمایه گذاری کنند، اما به سرعت در همه جا و رشته ها شروع به سرمایه گذاری کردند. در شرکتهای خصوصی قانون تامین مسکن برای کارگران، درمان رایگان، مهد کودک و آموزش از بین رفت اوضاع در بعضی از شرکتهای دولتی نیز به همین ترتیب است.

شرایط کار در صنایعی که به سرعت در امتداد ساحل تاسیس و رشد میکردند به همان اندازه رقت انگیز است که در کشورهای عقب مانده استعمار نو از قبیل فیلیپین و اندونزی. کارگران جوان که تازه از روستاها آمده اند باید ۱۵ ساعت در روز، هفت روز در هفته و اغلب در شرایط عدم تامین امنیت لازم در محیط کار و مسایل بهداشتی کار کنند. دولت در سال ۱۹۹۳ اعلام نمود که در غنی ترین استان چین گوانگ دونگ GUANGDONG - ۴۵۰۰۰ سائحه در کارخانه ها روی داده است که در ۹۰۰۰ مورد منجر به مرگ شده است. در کنار انسان طبیعت نیز مورد سوء استفاده و سودورزی قرار گرفته است.

مقاومت کارگران علیه بسی حقوقی شان و استثمار عنان گسیخته - در کشوری که هنوز خود را سوسیالیست مینامد - به سرعت رشد مییابد. در گزارش سالانه وزارت کار آمده است که زد و خورد کارگران با کارفرمایان در سال ۱۹۹۲، ۸۱۵۰ مورد بوده و در سال ۱۹۹۳ به ۱۲۳۵۸ مورد افزایش یافته است. افزایشی برآبر ۵۰٪. میتوان گفت که این ارقام رسمی تنها گوشه ای از آنچه که واقعا رخ میدهد میباشد. بانکهای خارجی مطرح میکنند که شرکتهای دولتی "اگر موثر کار نکنند" کمتر سوبسیدی خواهند گرفت. در بخش دولتی اخراجهای زیادی صورت گرفت. برای مثال کارخانه آهن و فولاد وهان WUHAN، ۱۲۰۰۰۰ زن و مرد یعنی بیش از نصف کل پرسنل را اخراج کرد. در ۵ سال آینده در بخش دولتی ۱۸ میلیون شغل از بین خواهد رفت.

کنفوسیوس در مقابل جنبش کارگری

کارگران به مبارزه کشیده میشوند و خود را سازماندهی میکنند. در استان گوانگ دونگ چیزی در حدود ۸۰۰ اتحادیه زیرزمینی مشغول فعالیت است. بیخود نبود که دولت چین در حوالی اول ماه مه گذشته، برای جلب افکار عمومی، ۲۸۷۳ کارگر نمونه را مورد پاداش قرار داد. آنها به خاطر کار "مسئولانه، بلاعوض، عملی و روح صاحبکارانه شان" مورد مرحمت و پاداش قرار گرفتند. هنگامی که هنوز سوسیالیسم بود، کارگران و کشاورزان به همکاران نمونه خود افتخار میکردند. اما حال که در همه چین فساد و رشوه در همه زمینه ها به صورت زنده موجود است و هر کسی منفعت شخصی و پرکردن جیب را از سوی رهبران مینند، این پاداش دادن آنها تنها موجب ازبیاد خشم کارگران و کشاورزان خواهد شد. چند ماه قبل

(در ابتدای اگوست ۱۹۹۵ م.) در اخبار آمده است که چن ایکسیتونگ - CHEN XITONG - عضو کمیته مرکزی و رئیس سابق حزب در شهر پکن - بخاطر اختلاس چندین میلیون دلار ناپدید شد.

چیز عجیبی نیست که بزه کاری متعاسب با فقیر شدن قسمت اعظم خلق رشد مییابد. هیات حاکمه میبایست صحنه میگذاشت که تجارت انسان در چین دوباره تا حد فراوانی موجود است. در دو سال گذشته ۳۰۰۰ زن و کودک از زندان آزاد شدند، گلوله کوچکی از یک کوه برف. همچنین قحشاء و مصرف مواد مخدر به میزان زیادی رشد یافته است.

استیلاگران جدید تمام تلاش خود را بکار مینندند که از قیام مردم جلوگیری کنند. در پایان سال گذشته، تمام صفحه اول روزنامه خلق اختصاص به عقاید کنفوسیوس یافته بود؛ به

عنوان نمونه اطاعت، تزکیه نفس، ثبات و وفق پذیری. دانش آموزان در کنار درسشان، درس وطن پرستی نیز میآموزند.

بوروکراتها که سرمایه داری را بازسازی کرده اند، به قیمت اینکه میلیونها انسان تلاش میکنند تا در این مرداب سرمایه داری سرشان را بالای آب نگاه دارند، غرق در زنگی تجملی شان هستند.

کارگران و کشاورزان چینی مانند دیگر کشورها باید حزب انقلابی جدیدی را بنا کنند. حزبی مارکسیست - لنینیست که از تجارب مثبتی که در ساختمان سوسیالیسم در چین انجام پذیرفت، درس گرفته و در مبارزه علیه فساد این سوسیالیسمی که توسط رویز بونیستهای بوروکرات هدایت میشود، بکار بندند.



پیام فدایی و خوانندگان

اسپانیا

با درودهای انقلابی. نامه تان را دریافت کردیم. از توجهتان به مسایل نشریه و مطالبی که در مورد اوضاع کوبا نوشته بودید سپاسگزاریم. در مورد مطالبی که در مورد کوبا در "ستون آزاد" پیام فدائی شماره ۶ درج گردیده از جمله نوشته لید که قبل از مشاهدات عینی خود از این کشور نسبت به انقلاب کوبا و رهبر آن هنوز توهمات داشتیم که همه آنها بعد از سفر ریخته شد" و اضافه کرده لید که در کوبا چیزی یا اثری از سوسیالیسم در آنجا به چشم دیده نمیشود و حتی در کتابفروشی ها آثار مارکسیستی وجود ندارد و...."

در رابطه با نوشته کوبا لازم میدانیم بر این نکته

تاکید کنیم که "ستون آزاد" نشریه بستری است برای برخورد اندیشه ها و بالطبع طرح و بررسی مسایل جنبش از دیدگاههای مختلف. به همین اعتبار مسایلی که در این ستون درج میگردد الزاما منعکس کننده مواضع سازمان نیست. در خاتمه امیدواریم که با توجه به مشاهدات عینی خود از اوضاع کوبا بتوانید گزارش نسبتا کاملی از تجربیات خود برای درج در نشریه در اختیارمان بگذارید.

امریکا

رفقای میامی

با درودهای انقلابی. نامه تان را دریافت کردیم. از اقداماتی که در حمایت از تحصن پناهندگان ایرانی در ترکیه انجام داده لید قدر دانی میکنیم و امیدواریم که شاهد گسترش هرچه بیشتر فعالیتهای مبارزاتی تان باشیم. در مورد مسایل دیگری که در نامه تان مطرح کرده لید بطور جداگانه برخورد خواهیم کرد.

کانادا

ر-ج

با درودها انقلابی. نامه تان رسید. در مورد ارسال نشریات سازمان برایتان اقدام کرده و امیدواریم که "پیام فدائی" بطور مرتب به دستتان برسد.

هلند

مسئولین کتابخانه شهر آرnhem

با سلام و آرزوی پیروزی، نامه تان را دریافت کردیم. ترتیب ارسال مرتب نشریه برایتان داده شده است. به امید همکاری های وسیعتر برایتان آرزوی موفقیت داریم.

از صفحه ۳۲

متهمین اختلاس روشن شده بود که بالاترین مقامات رژیم و از جمله محسن رفیق دوست و خامنه ای و همچنین ساوامای جمهوری اسلامی نیز در جریان این اختلاسها قرار داشته و از آن مطلع بوده اند. در جریان محاکمات، مقامات حکومت به شدت کوشیدند که ابعاد شرکت سردمداران رژیم در این اختلاس عظیم را لاپوشانی سازند. دانشگاه علاوه بر صدور حکم مرگ برای خداداد، مرتضی رفیق دوست برادر محسن رفیق دوست رئیس بنیاد مستضعفان را نیز به حبس ابد محکوم نمود.

★ در تاریخ ۲۰ دی ماه حدود ۲۰۰ پناهنجوی ایرانی و حامیان آنها در مقابل اداره مهاجرت شهر "ونگور" کانادا، در اعتراض به رد تقاضای پناهندگی خود دست به تظاهرات زدند. آنها شعار میدادند که "دیگر کسی را اخراج نکنید".

★ در اواسط دی ماه اعلام شد که آیت الله آذری قمی، دامستان سابق رژیم و مدیر قبلی روزنامه رسالت، پس از انتشار یک نامه سرگشاده بر علیه سران رژیم از طرف وزارت اطلاعات در خانه اش تحت نظر قرار گرفت. او در نامه سرگشاده خود مدعی شده که "۱۶ سال تلاش کردم تا اوضاع را بهبود بخشم، اما همواره با وزارت اطلاعات روبرو شدم ولی دیگر کاری از من ساخته نیست".

★ به گزارش عفو بین الملل رژیم ۱۸ نفر از پیروان آیت الله شیرازی را در آذرماه دستگیر کرده است.

★ در جریان مانور نظامی مشترک بین نیروهای امریکا و امارات متحده عربی، نیروهای شرکت کننده در این مانور، یک منطقه را تحت عنوان "جزیره اشغالی" آزاد کردند. مقامات امریکایی با توجه به اختلافات جمهوری اسلامی و امارات بر سر سه جزیره - تسب کوچک، تنب بزرگ و ایوموسی - درخلیج فارس، هرگونه ارتباط این مانور با مساله جزایر سه گانه را رد کرده و نامگذاری مزبور را "کاملا تصادفی" خواندند.

زندگی میکنند و نزدیک به ۱۰۰ هزار نفر به گدایی در خیابانها مشغولند.

★ در ماه دسامبر کمیته مجمع عمومی ملل متحد در جریان پنجاهمین نشست خود بار دیگر جمهوری اسلامی را بخاطر نقض حقوق بشر در ایران، ادامه سرکوب زنان و اقلیتهای مذهبی و ادامه ترور مخالفان در خارج کشور محکوم کرد. قطعنامه این نشست بر علیه جمهوری اسلامی با ۷۴ رای مثبت و ۲۶ رای منفی به تصویب رسید.

★ در پی شورش زندانیان زندان اسلامبول که به حمله پلیس ترکیه به زندانیان و قتل ۳ تن از آنها در اثر آتش پلیس منجر شد، روز ۵ ژانویه زندانیان ۵ زندان دیگر ترکیه دست به شورش زده و ۳۰ تن از محافظان زندان را به گروگان گرفتند. این شورشها در زندان شهرهای استامبول، آنکارا، ازمیر و یوزگات اتفاق افتاد.

★ کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل طی گزارشی در مورد افزایش تصاعدی تعداد پناهندگان در سطح دنیا طی ۲۰ سال اخیر اعلام کرد که در سال ۱۹۹۵ حدود ۴۵ میلیون نفر پناهنده در سراسر جهان وجود داشته است. از این تعداد حدود ۲۷/۴ میلیون نفر زیر مراقبتهای این سازمان قرار دارند. کودکان ۲ تا ۵ درصد کل رقم پناهندگان را تشکیل میدهند.

★ در اواسط دی ماه یکی از بزرگترین قراردادهای نظامی بین امارات متحده عربی و فرانسه در پاریس به امضاء رسید. مطابق این قرارداد دولت فرانسه در صورت حمله به امارات ۷۰ هزار سرباز ۱۲۰ هوایمی جنگی و ۲۰۰ هلیکوپتر به منطقه خلیج فارس اعزام خواهد کرد. درباره ارزش مالی این قرارداد و سایر جزئیات هیچ گزارشی منتشر نشده است. اما لازم به ذکر است که در سالهای اخیر امارات متحده عربی با بهانه خطر جنگ با جمهوری اسلامی میلیاردها دلار سلاح و تجهیزات نظامی از انگلستان، فرانسه، آلمان و خریداری کرده است.

★ فیلد کاسترو رهبر کوبا در جلسه پایان سال پارلمان این کشور کارگران مزارع نیشکر را مسئول خرابی محصول نیشکر معرفی و آنها را به "غارت منابع و سست کردن پایه های

★ با انتشار اسنادی تحت عنوان "ثبت معاملات سلاحهای متعارف" از سوی سازمان ملل فاش شد که جمهوری اسلامی در سال گذشته از مهمترین خریداران سلاح و جنگ افزار در سطح بین المللی بوده است. مطابق این اسناد همچنین از عربستان، مصر، سوریه و برمه بمتابه عمده ترین خریداران و امریکا، آلمان و روسیه بعنوان بزرگترین صادرکنندگان سلاح نام برده شده است.

★ در آذرماه دادگاهی در تهران پس از آنکه ۳ نفر را به جرم قتل یک زن و شوهر به اعدام محکوم کرد، همچنین حکم داد که ۴ انگشت دست ۲ تن از متهمین نیز قبل از اجرای حکم قطع شود.

★ بنا به گزارشات منتشره دولت رفسنجانی در سال گذشته ۱۴ هزار اتومبیل را به قیمتی بسیار پائین تر از قیمت بازار به مقامات دولتی و اگذار کرد. این اقدام پس از آنکه خشم و نفرت عمومی را علیه رژیم جمهوری اسلامی برانگیخت باعث شد که اداره باصطلاح بازرسی کل کشور نیز از دولت در این زمینه انتقاد کند. به ادعای مقامات این اداره، اقدام دولت در حراج این اتومبیلها برای مقامات حکومتی حداقل ۹۲ میلیون دلار به خزانه کشور ضرر زده است.

★ به گزارش روزنامه رسالت، به خاطر افزایش نرخ بیکاری در ژاپن هر روز تعداد بیشتری از کارگران ایرانی در ژاپن کار خود را از دست میدهند. تعداد کارگران ایرانی در ژاپن که در سال گذشته ۳۰ هزار تن بود امسال به ۱۷ هزار نفر رسیده است.

★ به گزارش روزنامه های رژیم، پلیس ایتالیا ۲۰ ایرانی که به طور غیرقانونی وارد ایتالیا شده بودند را دستگیر کرد.

★ نمایندگان مجلس رژیم در چهارچوب تصویب مواد لایحه مجازات اسلامی، برای گدایی نیز مجازات تعیین کردند. مطابق این لایحه هرکس که تکدی را حرفه خود قرار دهد به حبس از یک تا سه ماه محکوم خواهد شد. این مجازات درحالی تعیین شده که بنابه اعتراف خود رسانه های رژیم هم اکنون نیمی از جمعیت ۶۰ میلیونی ایران در زیر خط فقر

انقلاب" متهم کرد. او کارگران نیشکر و کارگران ساختمانی را دو گروهی خواند که با هدر دادن منابع به انقلاب آسیب رسانده اند.

* اعلام شد که امریکا بیشترین از هر کشور دیگری در جهان شهروندانش را زندانی میکند. مطابق گزارشات منتشره تنها در ۱۲ ماه منتهی به ژوئن تعداد زندانیان دالگاههای فدرال و ایالتی نزدیک به ۹۰ هزار نفر نسبت به سال گذشته افزایش یافته است.

* بنیبال ترور فتحی شقایق رهبر گروه جهاد اسلامی، رژیم جمهوری اسلامی نیز کمکهای خود به این گروه را قطع کرد. مقامات جمهوری اسلامی پس از سالها تغذیه و تسلیح گروه جهاد اسلامی اکنون مدعی شده اند که دلیل قطع کمکها این است که رژیم گویا به رهبر جدید جهاد اسلامی بعنوان مامور اطلاعاتی غرب بدگمان است.

* بنیبال ممنوع کردن فعالیتهای حزب کارگران کرد ترکیه PKK توسط دولت آلمان، مقامات این کشور در آرمه فعالیت دو گروه دیگر کرد به نامهای "مرکز اطلاعات کردستان" و "انجمن فرهنگی و پشتیبانی خلق کرد" را نیز ممنوع اعلام نمودند.

* چند سال پس از تشکیل منطقه آزاد تجاری توسط دولت امریکا در قاره امریکا، وزیران خارجه ۱۵ کشور عضو اتحادیه اروپا نیز به تلاشی مشابه برای تشکیل یک اتحادیه "ارو-مدیترانه" در کشورهای مدیترانه ای دست زدند. به گزارش خبرگزاری فرانسه در کنفرانسی که در تاریخ ۲۷ و ۲۸ نوامبر در بارسلون برگزار شد وزیران خارجه ۱۵ کشور اتحادیه اروپا و ۱۱ کشور سواحل جنوبی و شرقی مدیترانه و دولت خودمختار فلسطین در مورد ایجاد یک منطقه آزاد تجاری به مذاکره پرداختند. تمام طرفین در جریان این مذاکرات بطور کلی توافق کردند که با انعقاد قراردادهای مالی وسیعتر، اقتصاد کشورهای غیر اروپایی هرچه بیشتر به کشورهای اروپایی پیوند بخورد. در ضمن ۱۵ کشور عضو اتحادیه اروپا میخواهند که یک اعتبار مالی به ارزش ۶ میلیارد دلار تا سال ۱۹۹۹ در اختیار کشورهای مدیترانه ای قرار دهند تا با اصطلاح اقتصاد آنها را اصلاح کنند.

* در بیانیه پایانی کنفرانس آمده است که برای فائق آمدن به مشکلات استقرار منطقه آزاد تجاری مورد نظر باید "موانع گمرکی و تعرفه ای و غیرتعرفه ای موجود بر سر مبادلات محصولات صنعتی از میان برداشته شود. در این بیانیه بر "سرمایه گذاری خارجی" در کشورهای غیر اروپایی نیز تاکید شده است. وزیر خارجه الجزایر در این کنفرانس به نمایندگی از سوی ۸ کشور عرب شرکت کننده ضمن پذیرش مفاد بیانیه نهایی تاکید نمود که "اصلاح و تعدیل اقتصاد کشورهای جنوب میابستی بدون فشارهای سنگین اجتماعی انجام گیرد".

* مطابق گزارش هولناکی که در دسامبر توسط یونیسف منتشر شد، روشن گردید که در طی دهسال گذشته بر اثر عملیات جنگی در نقاط مختلف جهان قریب به دویلمیون کودک کشته و ۵ میلیون کودک دیگر معلول شده اند. در این گزارش از جمله پیشنهاد شده که سن سربازگیری از ۱۵ سال به ۱۸ سال افزایش یابد. امری که نشانه استفاده گسترده دولتها از افراد کم سن و سال و نوجوانان هنگام جنگهای خانمانسوز است.

* در کنفرانس بین المللی بررسی بیماری ایدز که در پایتخت اوگاندا تشکیل شده بود اعلام شد که در ۵ سال اخیر تعداد مبتلایان به ایدز در امریکا ۲ برابر افزایش یافته است و تنها در سال ۹۴ دویلمیون بیمار جدید به شمار مبتلایان به ایدز افزوده شده است. در میان ۲۶ میلیون بیمار مبتلا به ایدز حداقل ۳ میلیون کودک شناسایی گشته اند. بیش بینی شده که تا پایان سال ۲۰۱۰ مرگ و میر کودکان در اثر ابتلا به ایدز ۳ برابر خواهد شد.

* در نخستین روزهای آذرماه، اتحادیه اروپا در جریان اجلاس خود، با ارائه تعریف جدیدی از پناهنده موافقت کرد. این اقدام اتحادیه اروپا ناقض قراردادهای کنوانسیون ژنو است که در آن لفظ پناهنده به کسی اطلاق میشود که بخاطر نژاد، مذهب، ملیت و عضویت در یک گروه خاص اجتماعی و یا اعتقادات سیاسی خود تحت تعقیب باشد. اتحادیه اروپا همچنین از این پس افرادی که به علت وقوع جنگ داخلی یا کشمکشهای مسلحانه از کشور خود میگریزند را

و اجد شرایط پناهنده نمیشناسد. اقدام اخیر اتحادیه اروپا به موازات سخت گیری های شدیدی است که در ماههای اخیر در اکثر کشورهای پناهنده پذیر بر علیه ورود پناهندگان به این کشورها اتخاذ میگردد.

ایران از دریچه آمار

* به گفته معاون اداره آمار ثبت و احوال، محمد جواد حق شناس، شناسنامه حدود ۶ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر که در ایران در گذشته اند هنوز باطل نشده است. چرا که بستگان آنها مرگ این عده را گزارش نکرده اند.

* مدیر عامل سازمان بیمه خدمات درمانی اعلام کرد که ۳۶ میلیون نفر از جمعیت کشور فاقد بیمه درمانی میباشند. او اضافه کرد که هم اکنون هزینه سرانه بیمه برای هر روستایی در ماه ۱۶۸ تومان و برای هر شهرنشین ۲۲۰ تومان میباشد.

* بودجه بنیاد شهید در سال ۷۲ با افزایش معادل ۶ درصد نسبت به سال ۷۳، ۲۰ درصد کل بودجه کشور رایه خود اختصاص داد.

* با ادامه روند سرسام آور گرانی، در دی ماه قیمت یک قالب کره ۲۵۰ گرمی در تهران به ۹۵۰ تومان افزایش یافت که نسبت به ماه قبل بیانگر یک افزایش ۲۵۰ تومانی در هر قالب بود. در همین حال به گزارش اداره آمار اقتصادی بانک مرکزی در نیمه نخست سال ۱۳۷۲ شاخص قیمت کالاها و خدمات مصرفی ۵۲ درصد افزایش یافته است.

* تنها در استان آذربایجان غربی مردم با کمبود ۲ هزار و ۳۸۵ کلاس درسی مواجه هستند. این آمار از سوی مدیر نوسازی مدرسه های این استان اعلام شده است.

* برطبق گزارشات منتشره بیش از ۱۰ درصد مردم استان خراسان بیکارند و همین امر موجب هجوم آنها به مشهد، مرکز استان خراسان شده است.

* به گفته وزیر صنایع رژیم، نعمت زاده هم اکنون صنایع نساجی در ایران با دربرگرفتن ۵۰۰ هزار شاغل، حدود ۳۰ درصد شاغلان کل

۱۹۹۴ نسبت به سال ۱۹۹۱ با کاهشی معادل نصف به حدود ۱۲ میلیارد و ۷۰۰ میلیون تومان رسید.

* در یک بررسی که اخیراً توسط بانک جهانی در مورد درآمد سرانه کشورهای صورت گرفته روشن شده است که قطر ۱۲/۱ برابر ایران، نیبی ۲/۵ برابر ایران و کویت ۱۰/۶۶ برابر ایران درآمد سرانه دارند.

* گزارشات منتشر شده توسط مرکز آمار رژیم نشان میدهند که در ۳ ماه اول سال جاری نسبت به مدت مشابه در سال قبل حداقل ۶۵/۲ درصد بر شاخص بهای خرده‌فروشی کالاها و خدمات مورد مصرف خانوارهای روستایی ایران افزوده شده است.

* به گفته محمد علی نجفی وزیر آموزش و پرورش رژیم هم اکنون سرانه بهداشتی هر دانش آموز در جمهوری اسلامی ۳۵ تومان در سال است.



کشور را به خود اختصاص داده است. همچنین به گزارش خبرگزاری رژیم هم اکنون حدود ۲/۵ میلیون نفر از جمعیت فعال کشور در صنعت فرش بافی مشغول کارند.

* به علت گرانی مفرط و عدم مصرف کافی گوشت قرمز، یک ششم از کل جمعیت ایران از سوءتغذیه و کمبود پروتئین رنج میبرند. این خبر با استناد به آمار اطلاعات دانشگاه علوم پزشکی دانشگاه ملی اعلام شده است.

* رفسنجانی در سخنانی که به مناسبت افتتاح واحدهای جدید مونتاژ خودرو در ایران ایراد کرد گفت که یک سرمایه ۲۱۰۰ میلیارد ریالی در صنایع ماشین سازی جمهوری اسلامی در حال گردش است و ۴۰ هزار تن در این صنایع مشغول کارند.

* تنها در ۵ ماهه اول سال جاری در تهران ۴۰۰ مورد کیف ربایی توسط دزدان موتورسوار صورت گرفته است.

* مدیر عامل سازمان ملی زمین و مسکن جمهوری اسلامی اعلام کرد که ۳۵ درصد مردم تهران مستاجر هستند.

* به گزارش سازمان عفو بین الملل، جمهوری اسلامی در سال ۹۴ از نظر تعداد اعدامها در سطح جهان بعد از چین در مقام دوم قرار

گرفت.

* به گزارش مرکز آمار ایران که اخیراً منتشر شده، طبق آمارگیری صنعتی در سال ۱۳۷۲ معلوم شده که در این سال تعداد کارگاههای بزرگ صنعتی - با کارگران بیشتر از ۱۵ نفر - ۵۹۲۲ واحد بوده که ۳۱/۲ درصد آنها در تهران قرار داشته اند. ایلام نیز با داشتن ۱۲ کارگاه بزرگ صنعتی در مقام آخر قرار گرفته است. همچنین در این کارگاهها ۶۲۶ هزار نفر به کار اشتغال داشته اند که ۳۵ هزار نفر از آنها زن بوده اند.

* به گزارش روزنامه های رژیم از آغاز سال ۱۳۷۵ میزان اخذ مالیاتهای غیرمستقیم از کالاها و خدمات افزایش خواهد یافت. مطابق این اخبار از تاریخ فوق الذکر از هر لیتر نوشابه وارداتی ۲۰۰ ریال، از آبنمآن ثابت تلفنهای خونکار شهری معادل ۷۵ درصد، از تمام مکالمات خارجی (بایستتای مخابرات دولتی) معادل ۴۰ درصد و از هر نخ سیگار وارداتی ۱۰ ریال مالیات وصول و به کیسه دولت ریخته خواهد شد.

* مطالعه آمار بانک مرکزی جمهوری اسلامی نشان میدهد که بعثت کمبود منابع مالی و عدم قدرت خرید دولت میزان واردات ایران در سال

گرامی باد خاطره جاودان ار نستو چه گوارا، کمونیست و انقلابی کبیری که با ایمانی سترگ به پیروزی گریزناپذیر طبقه کارگر ندا سرداد:

"مرگ یا پیروزی، جز این راه دیگری نیست. در این مرحله مرگ قابل لمس است در صورتیکه پیروزی افسانه ای است که تنها یک انقلابی میتواند بدان بیاندیشد!"

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

اخبار

پیرامون

"لایحه مجازات اسلامی"

به موازات شدت بیابی بحران اقتصادی - سیاسی گریبانگیر رژیم جمهوری اسلامی و ضرورت مقابله با نارضایتی روز افزون توده ها، اخیراً مجلس شورای اسلامی قانون سیاه دیگری را تحت عنوان "لایحه مجازات اسلامی" از تصویب گذراند.

نگاهی به محتوای این لایحه نشان میدهد که جمهوری اسلامی ناتوان از حل اساسی ترین مشکلات جامعه نظیر فقر و گرسنگی، بیکاری، گرانی، تورم و... به سبب معمول راه تشدید خفقان و سرکوب را در پیش گرفته و میکوشد با تصویب چنین قوانینی فضای رعب و وحشت را هرچه بیشتر در جامعه گسترده و بقای سیستم دیکتاتوری کنونی را تداوم بخشد.

در صفحه ۱۱

اعتصابات فرانسه:

جلوه ای از شکوه بیکار طبقه کارگر!

در طی اعتصابات و تظاهرات عظیمی که روزها و هفته ها (طی ماههای نوامبر و دسامبر) در سراسر خاک فرانسه جریان یافت، کارگران و دیگر توده های مبارز جلوه ای از قدرت مبارزاتی خود را در مقابل نظم بورژوازی حاکم، نظم ارتجاعی که فرسنگها از یک نظم و جامعه انسانی فاصله دارد، بنمایش گذاشتند. این مبارزات عظیم که در آن ثابت شد که چرخ هیچ صنعتی در جامعه بدون وجود کارگران نمیتواند به حرکت درآید، نه تنها بورژوازی مرتجع فرانسه را در وحشت و هراسی بزرگ فرو برد، بلکه پشت همه بورژواها، بخصوص بورژوازی اروپا را لرزاند.

در صفحه ۱۲

* سازمان عفو بین الملل با انتشار اعلامیه ای ضمن اظهار نگرانی عمیق از "نقض فاحش حقوق انسانی" در افغانستان، جمهوری اسلامی، روسیه، آمریکا، اروپا و پاکستان و عربستان را مسبب صدور سیل اسلحه به افغانستان و از عاملین فاجعه جاری در این کشور خواند.

* در اوایل دی ماه مجلس سنای آمریکا با افزودن نام لیبی به لایحه تشدید مجازات اقتصادی جمهوری اسلامی، در واقع لایحه اولیه بر علیه جمهوری اسلامی را پس گرفت و لایحه جدیدی مبنی بر مجازات شرکت های خارجی که با جمهوری اسلامی و لیبی - هر دو - در صنعت نفت همکاری کنند را به مجلس نمایندگان فرستاد. کارشناسان آمریکایی در امور امنیتی خاورمیانه در رابطه با طرح جدید گفتند که تاثیر این لایحه، بیشتر "نمادی" خواهد بود، زیرا شرکتها میتوانند به آسانی تحریم ها را نادیده بگیرند.

* دولت رفسنجانی پیش نویس لایحه بودجه سال ۱۳۷۵ را به مجلس ارائه داد. در لایحه جدید دولت روشن شده که کل این بودجه ۱۳۸/۱ تریلیون ریال است که نسبت به بودجه سال گذشته یک افزایش ۲۳/۸ درصدی را نشان میدهد. هزینه های نظامی رژیم جمهوری اسلامی یکی از بیشترین نسبت افزایشها در بودجه ۱۳۷۵ را به خود اختصاص میدهند. در لایحه بودجه امسال گفته شده که میزان بودجه نظامی ۵ میلیارد و ۹۰۰ میلیون ریال خواهد بود. این رقم بیانگر یک افزایش ۳۰/۱۷ درصدی در بودجه نظامی جمهوری اسلامی نسبت به سال قبل میباشد.

* روز چهارشنبه اول آذرماه، فاضل خداداد که از سوی مقامات رژیم به عنوان "متهم اصلی" اختلاس ۱۲۳ میلیارد دلاری بانک صادرات معرفی شده بود در زندان اوین به دار آویخته شد. این حکم در حالی بر علیه فاضل خداداد به اجر اندر آمد که در جریان محاکمات فرمایشی در صفحه ۲۹

PAYAME FEDAAE

NO:7 - JAN 96

ORGAN OF IRANIAN PEOPLE'S FEDAAE GUERRILLAS

آیونمان پیام فدائی

برای آیونه شدن نشریه لطفاً بهای اشتراک را به شماره حساب زیر واریز کرده و رسید آن را به آدرس پستی سازمان ارسال نمایند. هزینه سالانه آیونمان پیام فدائی معادل ۱۶ دلار آمریکا، ۱۶ مارک آلمان، ۷ پوند انگلیس، ۵۵ فرانک فرانسه و ۷۸ کرون سوئد میباشد.

BRANCH SORT CODE: 60-24-23

ACCOUNT NAME: M.B

ACCOUNT NO: 98985434

آدرس بانک:

NATIONAL WESTMINSTER BANK
PO BOX 3082
14 THE BROADWAY
WOOD GREEN
LONDON N22 6BZ
ENGLAND

برای تماس با چریکهای فدائی خلق ایران با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON
WC1N 3XX
ENGLAND